



کرسی آزاداندیشی دفاع مقدس با حضور دکتر حسین اردستانی (دانشگاه تربیت مدرس)

تنظیم: حجت‌الله کریمی*

<p>برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها، مورد توجه و اهتمام وافر مقام معظم رهبری است که در سال ۱۳۸۸، آن را مطرح کردند. دانشگاه تربیت مدرس به‌عنوان یکی از دانشگاه‌های اصلی کشور، در آغاز سال تحصیلی ۹۵ - ۱۳۹۴، اولین برنامه کرسی‌های آزاداندیشی را به موضوع دفاع مقدس اختصاص داد. در این نشست، با دعوت از دکتر حسین اردستانی تاریخ‌نگار و راوی دوران دفاع مقدس که اکنون مسئولیت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس را برعهده دارد، برخی مباحث اساسی و چالش‌برانگیز دفاع مقدس در جلسه‌ای با حضور اساتید و دانشجویان این دانشگاه مورد بحث و بررسی قرار گرفت.</p> <p>در این جلسه که در تاریخ ۱۳۹۴/۷/۷ برگزار شد و به مدت ۳ ساعت به طول انجامید، دکتر اردستانی ابتدا مبحث مقوله‌شناسی جنگ عراق و ایران را در ۹ سرفصل ارائه کرد و سپس به سؤالات حضار پاسخ داد. این نوشتار گزارشی از این جلسه است که تلاش شده با رعایت امانت و وفاداری به متن گفت‌وگوها ویرایش شود.</p>	<p>چکیده</p>
--	---------------------

مقوله‌شناسی جنگ ایران و عراق

با بازماندگان حادثه منا؛ درد جانکاهی که با شکستن حریم الهی بر امت اسلامی و جامعه اسلامی ایران وارد شده است. همچنین، سالروز میلاد امام هادی^(ع) را تبریک عرض می‌کنم. باتوجه‌به وقت جلسه، موضوعی را تحت عنوان طرح مسئله مقوله‌شناسی جنگ عراق و ایران مطرح می‌کنم. وقتی صحبت از جنگ عراق و ایران می‌شود، درواقع، درباره هشت سال از تاریخ مهم کشور و

دکتر حسین اردستانی: بسم الله الرحمن الرحيم. من به‌نوبه خود از بسیج اساتید دانشگاه تربیت مدرس و دست‌اندرکاران این دانشگاه برای برگزاری نشست‌های علمی و بحث و گفت‌وگو و روشن‌گری درباره مسائل مهم در ابعاد مختلف، که موضوع این جلسه جنگ عراق و ایران است، تشکر می‌کنم. ابتدا ابراز همدردی می‌کنم

* کارشناسی ارشد تاریخ و مدیرگروه روزشمار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و چهارم □ پاییز ۱۳۹۴

ائتلاف به سر برده یا در دست‌نشاندهی یا استقلال قدرت سیاسی؟ توجه به هریک از این موارد و در نظر گرفتن واقعیت قدرت سیاسی در تاریخ معاصر، ما را متوجه پیامدهای جنگ خواهد کرد. من معتقدم بعد از شاه عباس اول، ایران در شیب قرار گرفته و در دوره قاجار، پهلوی اول و پهلوی دوم به لحاظ قدرت سیاسی، حاکمیت ملی دچار از هم گسیختگی بوده است. رویدادها و وقایعی نظیر قراردادهای گلستان و ترکمنچای، به توپ بستن مجلس مشروطه، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، وقایع شهریور ۱۳۲۰، نهضت ملی شدن صنعت نفت، از دست دادن بحرین و... وقایع سرنوشت‌ساز این دوره هستند. در تاریخ معاصر، جنگ تحمیلی در چه جایگاهی قرار گرفته است؟ حاکمیت ملی یک بار دیگر با شروع جنگ و با تجاوز گسترده عراق می‌توانست به سرنوشت گلستان و ترکمنچای مبدل بشود. در زمان شروع جنگ، اگر دولت را با عناصر حاکمیت، حکومت، جمعیت و سرزمین در نظر بگیریم، به لحاظ سرزمین و تاحدودی جمعیت، حاکمیت جمهوری اسلامی خدشه‌دار شد و بخشی از آن جدا شد. بنابراین، در اثر این واقعه نیز ممکن بود فرایند گذشته تکرار شود یا وضعی بدتر پیش آید، زیرا موازنه قوا یک به ده به نفع دشمن بود. صحنه آرایش سیاسی جهانی از نظر نهادهای حقوقی و همچنین قدرت‌های بزرگ و متحدین منطقه‌ای نیز همگی به نفع عراق بود. اما در سوم خرداد، با آزادسازی خرمشهر، حاکمیت جدید توانست راه متفاوتی از گذشتگان را در پیش بگیرد و سرنوشت دیگری را برای کشور رقم بزند. این مسئله تحلیل شخص من نیست، صاحب‌نظران مختلف در داخل و خارج از کشور بر این باورند. در پایان جنگ، نظام جدیدی که در ایران مدعی راه جدید بود، تثبیت شده بود؛ با راهبردی منطقی و بسیار

شرایط خطیر زندگی اجتماعی و طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم صحبت می‌کنیم که در طول آن آزمون توانایی را در ابعاد گوناگون، با اتکای به خود پشت سر گذاشته و دستاوردهای ارزشمندی در زمینه‌های اجتماعی و قدرت سیاسی و نظامی کسب کرده‌ایم که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها می‌توان از آنها بهره‌برداری مطلوب کرد. در تاریخ معاصر ایران، کمتر رویدادی نظیر دفاع مقدس با این وسعت و عظمت با نقش محوری مردم وجود دارد. جنگ عراق علیه ایران آثار ملی و منطقه‌ای قابل‌ملاحظه‌ای نیز داشته و دارد. درباره آثار ملی - منطقه‌ای آن می‌توان به‌طور مجزا در یک جلسه مستقل بحث و گفت‌وگو کرد، اما در این مجال، قصد دارم از نُه منظر به موضوع جنگ عراق و ایران بپردازم.

جایگاه جنگ تحمیلی

در تاریخ معاصر ایران

یک مقوله، جایگاه جنگ تحمیلی در تاریخ معاصر ایران است. اینکه جنگ چه جایگاهی در تاریخ معاصر ایران دارد؟ اساساً در تاریخ معاصر ایران، تحول سیاسی

و جابه‌جایی قدرت به چه صورت بوده است؟ سیاست خارجی ایران چه سمت و سویی داشته؟ در اتحاد و

دکتر اردستانی:

حاکمیت ملی یک بار دیگر با شروع جنگ و با تجاوز گسترده عراق می‌توانست به سرنوشت قرارداد گلستان و ترکمنچای مبدل بشود. زیرا موازنه قوا یک به ده به نفع دشمن بود. صحنه آرایش سیاسی جهانی از نظر نهادهای حقوقی و همچنین قدرت‌های بزرگ و متحدین منطقه‌ای نیز همگی به نفع عراق بود. اما در سوم خرداد، با آزادسازی خرمشهر، حاکمیت جدید توانست راه متفاوتی از گذشتگان را در پیش بگیرد و سرنوشت دیگری را برای کشور رقم بزند.

و با پرچم‌داری روحانیت و با حضور مردم در صحنه، یک قرارداد نظیر قراردادهای گلستان و ترکمنچای می‌توانست بسته بشود، اما امام تشخیص دادند که سیاسیون وارد دالان تنگ و تاریک و کش‌دار دیپلماسی و مذاکره نشوند و هرگونه هیئتی را، مذاکره‌ای را به‌قرارگرفتن عراق در پشت مرزها منوط کردند. ایشان مردم را بسیج و وارد صحنه کردند و مقاومتی گسترده در برابر دشمن شکل گرفت و در کمتر از دو سال، بیشتر سرزمین‌های اشغال‌شده آزاد

دکتر اردستانی:

در پی تجاوز عراق، مذاکره یا مقاومت؟ اینجا، امام با نیم‌نگاهی به تاریخ معاصر ایران و نگاهی به دوران قاجار، مشروطه، پهلوی و قراردادهای ترکمنچای، گلستان و... به‌صورت مطلق مذاکره را نفی کردند. امام تشخیص دادند که سیاسیون وارد دالان تنگ و تاریک و کش‌دار دیپلماسی و مذاکره نشوند، و هرگونه مذاکره‌ای را به قرارگرفتن عراق در پشت مرزها منوط کردند.

شد. در پژوهش‌ها به موضوع مقاومت ملی در برابر تجاوز آنچنان که باید توجه نشده و نوشته درباره این موضوع بسیار کم است؛ درحالی‌که مقاومت ملی یک بُعد مهم جنگ است.

نوع نظام سیاسی، مشارکت مردم در جنگ

مقوله بعدی، نوع نظام سیاسی و مشارکت مردم در جنگ است. اصولاً نظام‌های سیاسی در جهان سوم دچار واگرایی با مردم هستند. هر جا مردم نباشند

نظام‌های سیاسی قادر به دفع تجاوزها نیستند، مگر اینکه راهبرد اتحاد و ائتلاف را در پیش بگیرند. هر دولتی که در جهان سوم دچار مخاصمات منطقه‌ای بشود، چنانچه قدرت درونی نداشته باشد، باید راهبرد اتحاد و ائتلاف را دنبال کند. اما جمهوری اسلامی نظام

قوی در حوزه سیاست‌گذاری. بنابراین، از این منظر، جنگ تحمیلی و تاریخ معاصر جای مطالعه دارد.

رابطه جنگ با قدرت سیاسی و امنیت ملی جمهوری اسلامی

موضوع دیگری که در درون نظام جدید به‌عنوان یک مؤلفه مهم در وقوع جنگ قابل‌مطالعه است، رابطه امنیت ملی و قدرت سیاسی در سیاست‌گذاری است، هر زمان که قدرت سیاسی دچار ضعف و تشتت بشود، امکان تجاوز و تعدی از بیرون وجود دارد و امنیت ملی به خطر می‌افتد. در سال ۱۳۵۹ که عراق به ایران حمله کرد، آرایش سیاسی کشور یکدست نبود. در نتیجه، دوآلیسم حاکمیت، علاوه بر عوامل انگیزشی شخصی صدام حسین و رویکرد او، وضعیتی ایجاد شد که حاکمان عراق به خود اجازه دادند به کشوری که دچار تشتت مراکز تصمیم‌گیری است و قدرت در رأس آن یکدست نیست، حمله کنند، این درس بزرگی است و باید مطالعه و بررسی شود، زیرا در هر زمان دیگر می‌تواند تکرار بشود.

مقاومت ملی در برابر تجاوز

مقوله سوم مقاومت ملی در مقابل تجاوز است. در طول هشت سال دفاع مقدس و سی و پنج سال عمر نظام جمهوری اسلامی و حتی کل دوران معاصر، هیچ‌گاه رفتار ملت و دولت مانند این زمان؛ یعنی چند ماه اول جنگ، از نظر سیاسی اهمیت ندارد؛ مذاکره یا مقاومت؟ اینجا، امام با نیم‌نگاهی به تاریخ معاصر ایران و نگاهی به دوران قاجار، مشروطه، پهلوی و قراردادهای ترکمنچای، گلستان و... به‌صورت مطلق مذاکره را نفی کردند. در این برهه، به نام انقلاب

جنگ و تکوین هویت ملی و فرهنگ سیاسی
مقوله بعدی، هویت ملی و فرهنگ سیاسی است. من در اینجا، به مباحث نظامی - عملیاتی، راهبردها و... ورود نمی‌کنم. بخش‌های تخصصی را که دانشگاه‌های ما باید به آنها بپردازند مطرح می‌کنم. هویت ملی و فرهنگ سیاسی ما از روز آغازین جنگ تا پایان آن، دستاوردهایی برای کشور به‌همراه داشت. ما در جنگ

هویت جدیدی یافتیم. ما هویت داشتیم، پیشینه و قدمتی تاریخی داشتیم، اما یک تاریخ معاصر نسبتاً تاریکی را پشت سر گذاشته بودیم. در حوزه قدرت سیاسی، متغیر "توانستن" وارد این فرهنگ سیاسی شد، فرهنگ مقاومت وارد این فرهنگ سیاسی شد و باید این حافظه تاریخی و شکوه و افتخار ملی را به‌عنوان ویتترین هویت ملی و توانایی‌های ملی حفظ کرد و این امر با پژوهش‌های کاربردی و علمی میسر است.

جنگ و افزایش توانایی‌هایی ملی
مقوله دیگر، تأثیر جنگ بر افزایش توانایی‌های ملی است. توانایی‌های ملی بخش‌های گوناگونی دارد؛ توانایی‌های نمادین، توانایی‌های استحصال، توانایی‌های تنظیمی و... من قصد ندارم توانایی‌های نظام سیاسی را تشریح کنم، فقط به دو، سه مورد اشاره می‌کنم؛ اول اینکه، تجربه زندگی اجتماعی در وضعیت تحریم و جنگ و بمباران باعث شد قدرت اجتماعی و سرمایه اجتماعی جدید شکل بگیرد. این سرمایه و قدرت از آن یک فرد، یک گروه، یک شهر و یک حزب نیست، بلکه متعلق به مردم و آحاد ملت است. دومین مورد، توانایی مدیریت بحران است؛ دولت و نظام سیاسی کشور در طول جنگ (سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)، مدیریت

برآمده از انقلاب مردمی با ۹۸ درصد رأی بود و این نظام با چنین پشتوانه‌ای می‌توانست چنین تجاوزی را دفع کند. داشتن پشتوانه مردمی برای دست‌اندرکاران نظام سیاسی درس بزرگی است که باید توجه داشته باشند هرگاه این پشتوانه را از دست بدهند، نمی‌توانند در مقابل فشار بیرونی مقاومت بکنند.

مولفه‌های اساسی دوران جنگ (دین، رهبری و مردم)

مقوله پنجم، مؤلفه‌های اساسی دوران جنگ است. مقاطع مختلف جنگ را با چند مفهوم، کلمه و واژه می‌توان توضیح داد؛ بحران، تنگنا، محدودیت، فشار؛ فشار محیطی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تحریم تسلیحاتی، تحریم اقتصادی، گسترش جنگ به مناطق مسکونی، حملات عراق با توانایی‌های

هوایی و موشکی به منابع نفتی، انسداد مراکز صدور نفت و ارزآوری کشور. در چنین وضعیتی، کشور چگونه این بحران را پشت سر گذاشت؟ سه مؤلفه را در این فرایند باید در نظر گرفت: اسلام، رهبری و مردم؛ رهبری، مردم را به دین متصل کرد و یک وحدت ملی به وجود آمد و کشور توانست در بحرانی‌ترین و سخت‌ترین شرایط، بهترین کارکرد را توسط دولت - ملت داشته باشد. این مؤلفه‌ها نیاز به مطالعه دارند و باید کارشناسی‌های لازم و پژوهش‌های علمی درباره آنها انجام شود.

دکتر اردستانی:

داشتن پشتوانه مردمی برای دست‌اندرکاران نظام سیاسی درس بزرگی است که باید توجه داشته باشند هرگاه این پشتوانه را از دست بدهند، نمی‌توانند در مقابل فشار بیرونی مقاومت بکنند.



سخنرانی دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در دانشگاه تربیت مدرس تهران، مهر ۱۳۹۴

در این دوره، تحولات مهمی رخ داده است و همه اینها ریشه در درخت مقاومت در دوران دفاع مقدس دارد که امام، مؤسس و مبدع و غرس‌کننده این درخت بوده است. در علم سیاست، بخش نظامی یک مؤلفه قدرت ملی است. این بخش در ایران با کمترین هزینه‌ها به اینجا رسیده است. در حال حاضر نیز بودجه نظامی ایران در بخش خریدهای تسلیحاتی و... در مقایسه با کشورهای عربی، در منطقه پرآشوب خاورمیانه بسیار ناچیز است، اما قدرت نظامی ایران بسیار بالاتر است. به یک موضوع فرعی هم اشاره کنم؛ آثار رشد علم پزشکی و مهندسی در دوران جنگ، امروز در سازندگی کشور نمود پیدا کرده است. بخش عمده‌ای از توان و جایگاه علم پزشکی ایران که امروز در منطقه یکی از ارکان است، حاصل تجربیات جنگ هشت‌ساله است. جنگ مردمی تلفات و مجروحیتش زیاد بود. پزشکان ما هم کارهای بزرگی انجام دادند، اما جامعه علمی و پزشکی ما این دستاوردها را مکتوب نکرده، ولی امروز

بحران را در سخت‌ترین و سنگین‌ترین وضعیت ممکن تجربه کرد که ما اینجا می‌توانیم از آن به‌عنوان قدرت سیاسی نام ببریم. مورد سوم، افزایش قابل‌ملاحظه‌توان نظامی است. توان نظامی سال‌های ۵۷، ۶۷ و ۹۴، سه مقوله بسیار و کاملاً متفاوت با همدیگر هستند. در سال ۱۳۵۷، گفته می‌شد ارتش ایران از نظر تسلیحات پنج‌مین ارتش و قدرتمندترین ارتش خاورمیانه و خلیج فارس است، اما معلوم نبود این ارتش با این توان تسلیحاتی، منهای اتحاد و ائتلاف قادر به حفظ خود می‌باشد یا نه. این توان با سازمان‌های نظامی جدید و با اتکا و بهره‌گیری از توان مردم، رشد صعودی می‌یابد و یک توان جدیدی ایجاد می‌شود. سال ۱۳۶۷، این توانایی قدرت بسیار بالایی دارد. این موضوع نیازمند بحث مستقل و مفصلی است و موضوع پژوهشی در حد رساله دکتری می‌باشد، که توان نظامی ایران چه بوده و چه شده است؟ توان اجتماعی، قدرت اجتماعی، قدرت سیاسی و...

برآمده از جنگ عراق و ایران است. بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی می‌توان گفت که هیچ عامل دیگری در ایجاد این امنیت مؤثرتر از تجربیات دوران جنگ نیست. توانایی ایران در مدیریت جنگ نابرابر به مدت هشت سال و دستاوردها و پیروزی‌های به دست آمده، به همسایگان و قدرت هژمون نظام بین‌الملل یادآوری می‌کند که برای مقابله با ایران، از طریق نظامی خیلی راحت نمی‌شود وارد شد و اگر اتفاقی هم بیفتد، تجربه ارزشمندی وجود دارد. برای نمونه، عراق هشت سال با ایران جنگیده است، اما از نظام سیاسی اش و حزب بعث و مقامات آن هیچ‌کس که وجود ندارد هیچ، در حال حاضر، خودش را نمی‌تواند اداره بکند. سوریه هم اکنون چنین وضعیتی دارد. بنابراین، این قدرت بازدارندگی که حفظ امنیت ملی و ثبات را در ایران به ارمغان آورده، ریشه مستقیم در دوران دفاع مقدس دارد و نیازمند مطالعه بیشتر است.

امکان بخشی به نظامی سیاسی جمهوری اسلامی برای نقش آفرینی متناسب با موقعیت ژئوپلیتیک ایران از نظر ژئوپلیتیک نمی‌تواند کشور درون‌گرا باشد به لحاظ سیاست خارجی، ایران صرف‌نظر از اینکه دارای هر نوع نظامی سیاسی باشد؛ ایران شاهنشاهی، ایران کمونیستی، ایران جمهوری اسلامی، نمی‌تواند درون‌گرا باشد. حتی کشورهای عربی مانند عربستان و عراق، هیچ‌کدام موقعیت ایران را ندارند. اگر مصر الآن موقعیتی راهبردی دارد، به دلیل وجود رژیم صهیونیستی است. ایران در دوران نظام دوقطبی، موقعیتی ویژه داشته است، پس از فروپاشی نظام دوقطبی، باز هم این جایگاه را دارد. نگاه قدرت سیاسی در ایران باید به خلیج فارس و کمی آن طرف‌تر، به منطقه شامات باشد،

از این دستاوردها، استفاده می‌کند. کارهای عظیم مهندسی مانند شمع کوبی در دریا، ساخت سازه‌های دریایی، اسکله و... همه توان‌های به دست آمده از دوران جنگ است.

جنگ، پشتوانه آتی قدرت سیاسی و اجتماعی

موضوع دیگر، پشتوانه آتی قدرت سیاسی و اجتماعی است. امروز و فردای ایران همچنان متکی به قدرت برآمده از جنگ است؛ یعنی آن تجربیات، آن سازوکارها، ساختارها، نظام برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و مهم‌تر از همه، آن روحیه‌ها و روش‌های زمان هشت سال دفاع مقدس، همواره می‌تواند در آینده، پشتوانه نظام سیاسی باشد. در بخش قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی، قدرت اجتماعی ایران مهم‌تر از قدرت سیاسی است، زیرا سیاست و قدرت سیاسی ریشه در اجتماع و جامعه دارد. در دوران دفاع مقدس، جامعه ایران پوست اندازی کرد و از دورترین روستاها تا عمق پایتخت در مهم‌ترین حادثه تاریخی کشور ایفای نقش کردند.

بازدارندگی و حفظ امنیت ملی

مقوله بعدی، بازدارندگی و حفظ امنیت ملی است. من این بخش را با یک مثال توضیح می‌دهم؛ امروز همه ما نامنی را در منطقه غرب آسیا مشاهده می‌کنیم، اما در ایران یک امنیت مثال‌زدنی وجود دارد. این امنیت

دکتر اردستانی:

هویت ملی و فرهنگ سیاسی ما از روز آغازین جنگ تا پایان آن، دستاوردهایی برای کشور به همراه داشت. در جنگ در حوزه قدرت سیاسی، متغیر "توانستن" وارد این فرهنگ سیاسی شد، فرهنگ مقاومت وارد فرهنگ سیاسی ایران شد.

مکتوب دارد. همه ملت‌ها و دولت‌ها در پی این هستند که از الگوهای موفق تجربه‌آموزی کنند و ما هم موفق‌ترین الگورا در اختیار داریم. به نظر می‌رسد که دانشگاه‌های ما از یکی از مهم‌ترین رویدادهای ملی که آثار ساختاری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و نظامی داشته است، بسیار فاصله دارند. بنده که نقش‌های استاد راهنما، مشاور و داور دارم و اکنون در دانشگاه تدریس می‌کنم، می‌بینم که در دانشگاه در حوزه دفاع مقدس موضوعات پژوهشی وجود

دکتر اردستانی:

مقوله دیگر، تأثیر جنگ بر افزایش توانایی‌های ملی است. اول اینکه، تجربه زندگی اجتماعی در وضعیت تحریم و جنگ و مباران باعث شد قدرت اجتماعی و سرمایه اجتماعی جدید شکل بگیرد. دومین مورد، توانایی مدیریت بحران است؛ مورد سوم، افزایش قابل ملاحظه توان نظامی است.

ندارد، رساله‌های فوق لیسانس بسیار کم و رساله‌های دکترا کمتر از انگشتان دست است. بنابراین، باید یک تدبیر اساسی شود. ما باید به مهم‌ترین موضوع ملی مان که جنگ عراق و ایران است توجه بیشتری کنیم و ورودمان در حوزه پژوهش و علم، علمی و متدولوژیک باشد و خروجی آن در خدمت نظام سیاسی، جامعه، زیرساخت‌ها و... قرار

گیرد. باید پژوهش‌های بسیاری انجام شود و روش ایجاد گردد. آثار تولیدشده نیز باید در حوزه‌های آزاداندیشی نقد و بررسی شود. نقد درونی، ارتقای توانمندی درونی است. نقد در ذات خودش رشد را به دنبال دارد؛ مگر اینکه مقاصد سیاسی و تخریبی و گروهی وجود داشته باشد. ما به‌عنوان یک دانش‌آموخته علم سیاست، سیاست را با قدرت و توسعه می‌فهمیم، نه با جناح و کار سیاسی و تخریب؛ آن سیاست نیست، آن بازی‌های کودکانه است. حالا رقابت‌های سیاسی - حزبی برای تصاحب کرسی‌های قدرت اشکال ندارد و

در غیر این صورت آن را له می‌کنند. تاریخ جنگ جهانی اول و دوم و... این واقعیت را اثبات می‌کند. جنگ عراق و ایران به نظام سیاسی ایران این امکان را می‌دهد که بتواند یک نقش‌آفرینی مناسب با این موقعیت ژئوپلیتیک داشته باشد. در جهان آشوب‌زده سیاست و در جهان آنارشی که فقط قدرت سلاح و رسانه و تکنولوژی و پروپاگاندا بیداد می‌کند، دولت‌هایی می‌توانند دوام بیاورند که سابقه و تجربه داشته باشند، وگرنه در مصر، تونس، منطقه شمال افریقا و در غرب آسیا هم تحول سیاسی رخ داد، اما در مصر، محمد مُرسی با یک حرکت کوچک از قدرت کنار گذاشته شد؛ برای اینکه نه می‌دانست چگونه باید قدرت را حفظ کند و نه می‌دانست منشأ قدرت جمهوری اسلامی که در غرب آسیا تحول ایجاد کرده چیست. به همین دلیل با ایران از در معاضدت درآمد و به عربستان متوسل شد. بنابراین، نظامی که توانسته بعد از جنگ، بیست و پنج سال در مقابل تحریم‌ها، مهار دوگانه، محور شرارت، رویکرد نظامی و ماجراجویانه بوش پسر و... دوام بیاورد، باید صلاحیت‌هایی داشته و تجربیات و توانایی‌ها کسب کرده باشد و این نمی‌تواند متعلق به امروز باشد، قطعاً ریشه در دیروز دارد. جمهوری اسلامی تا زنده است، وامدار دفاع مقدس است.

از این مقوله‌بندی می‌خواهم یک نتیجه‌ای بگیرم و آن اینکه دفاع مقدس بزرگ‌ترین واقعه و مهم‌ترین موضوع تاریخ اسلام و تاریخ ایران در چند قرن گذشته است. نگاهی به تاریخ ایران و منطقه نشان می‌دهد که این واقعه مهم‌ترین رویداد است. بنابراین، نیازمند مطالعه و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی است. سربند، پرچم، شعار و... برای روحیه خوب است، اما بنیادهای قدرت ملی که بخش اجتماعی و سیاسی می‌باشد، به متن مکتوب نیاز دارد. تمدن‌سازی نیاز به متن

دکتر حسین اردستانی: درباره سالگرد جنگ، در میان فرماندهان عالی جنگ، به عنوان مثال، آقای دکتر رضایی هم چنین نظری دارند. ایشان همین استدلال شما را با توضیحات بیشتر مطرح می کنند که مادر مردادماه؛ یعنی زمان پایان جنگ، مراسم بزرگداشت برگزار کنیم. من دو نکته عرض می کنم: نکته اول اینکه، بزرگداشت جنگ فقط در زمان پس از جنگ نیست، در زمان جنگ هم بود. پس از جنگ، رسمی تر، دقیق تر و وسیع تر شد؛ نکته دوم اینکه، شروع جنگ به دلیل تجاوز عراق به ایران و مقاومتی که ملت ایران در مقابل تجاوز انجام داده، مدنظر بوده است. ظاهراً درباره اینکه پایان جنگ بزرگداشت گرفته شود، با مراجع ذی صلاح نامه نگاری هم شد، اما تغییر یک امری که شاید مثلاً بیست سال، بیست و پنج سال بعد از جنگ ادامه پیدا کرده بود، خیلی میسر نبود. من خودم با این موضوع که سالروز پایان جنگ بزرگداشت گرفته شود، موافق نیستم؛ به این دلیل که در زمان شروع جنگ، سرزمین ایران مورد تجاوز قرار گرفته و در مقابل این تجاوز، یک مقاومت مردمی مثال زدنی و حماسی انجام شده و در واقع، ما یک حضور ملی را در جنگ داریم که با انقلاب و واکنش به انقلاب اسلامی در منطقه ارتباط بسیاری دارد، اما در مقطع پایان جنگ، متأسفانه بنا به دلایلی - که ریشه در عوامل زیادی دارد - ما بخشی از پیروزی هایمان را از دست دادیم، طوری که عراق دوباره تا پشت خرمشهر آمد، سپس عقب زده شد و بعد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از طریق کرمانشاه وارد شدند و... که آنها هم در نهایت، عقب زده شدند. وقتی شما یک مقطعی را برای بزرگداشت انتخاب می کنید، رویدادهای آن هم به لحاظ ملی مهم است. ضمن اینکه

بحث دیگری است، رقابت در نوع صورت بندی درونی نظام سیاسی و آرای انتخاباتی و جابه جا شدن قدرت در دست احزاب و گروه ها، بحث دیگری است و جز آن هم نمی تواند باشد؛ زیرا دیگر در ایران قدرت موروثی نداریم. نکته آخر در این بخش هم اینکه، اصولاً دانشگاه های ما به موضوعات امنیت ملی و راهبرد، نمی پردازند. جنگ عراق و ایران صرف نظر از حوزه امنیت ملی و راهبرد در بخش هایی که مورد اشاره قرار گرفت، نیازمند پژوهش های اساسی است.

پرسش و پاسخ

بزرگداشت پایان جنگ

دکتر شمس الدینی: اگر شبهه یا صحبتی قرار است مطرح بشود، خدای نکرده زیر سؤال بردن رشادت ها و ایثارگری های هم وطنانمان در دوران دفاع مقدس نیست، صرفاً برای روشن شدن اذهان، حداقل امثال من، هم نسل های من - که در واقع، زمان جنگ را

کمتر از بقیه درک کرده اند - است. آقای دکتر سؤال اول من این است که چرا ما شروع و آغاز جنگ را یا دفاع مقدس را جشن می گیریم یا مراسم هایمان همه در نکوداشت شروع جنگ است؟ چرا به پایان جنگ آن گونه که باید بها داده نمی شود؟ در صورتی که در کشورهای دیگر، بیشتر از صلح و زمانی که صلح ایجاد شده است، حمایت می کنند. برای هم نسلی های من این مسئله روشن نیست که چرا ۲۸ یا ۲۷ مرداد (سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸) که زمان پایان جنگ است، جشن گرفته نمی شود؟

دکتر حسین اردستانی:
در این دوره، تحولات مهمی رخ داده است و همه اینها ریشه در درخت مقاومت در دوران دفاع مقدس دارد که امام، مؤسس و مبدع و غرس کننده این درخت بوده است.

در صحنه نبرد، عوامل متعددی دخالت داشتند و همواره اطلاعات از جبهه‌ها بیرون می‌رفت، و این موضوع خاص کربلای چهار نیست. شما اشاره نکردید، من عملیات بدر (۱۹ اسفند ۱۳۶۳) را مثال می‌زنم. آنجا هم همین وضعیت پیش آمد. سوم اسفند ۱۳۶۲، عملیات خیبر انجام شد. کربلای ۵ استثناء است، به آن هم اگر لازم بود اشاره می‌کنم. عملیات بیت‌المقدس، آزادی خرمشهر با همین وضعیت انجام شد، یعنی با کدام وضعیت؟

دکتر حسین اردستانی:

در حال حاضر بودجه نظامی ایران در بخش خریدهای تسلیحاتی و... در مقایسه با کشورهای عربی، در منطقه پر آشوب خاورمیانه بسیار ناچیز است، اما قدرت نظامی ایران بسیار بالاتر است. این حاصل تجربیات جنگ است.

عملیات را عراق می‌داند کجا است، می‌داند اینجا می‌خواهد عملیات شود. در کربلای ۴ عراق می‌داند. عراق از پانزده، بیست روز قبل متوجه عملیات شده بود. فرماندهان عالی جنگ، از جمله آقای رضایی فرمانده سپاه، از هوشیاری دشمن اطلاع داشتند، اما اطلاع آنها از میزان اطلاعات لورفته براساس گزارش‌هایی بود که

از طرق مختلف من جمله شنود واصل می‌شد؛ بنابراین، فرماندهان از میزان آگاهی عراق از عملیات آتی ایران اطلاع دقیقی نداشتند. بحث دوم این است که اطلاع دشمن به معنای امکان‌ناپذیر بودن اجرای عملیات نبود؛ از ابتدا تا پایان جنگ، اصل برای ایران اجرای عملیات با رعایت اصل غافلگیری بود. فرماندهان همیشه سعی می‌کردند عملیات‌ها را به گونه‌ای انجام دهند که عراق از مکان عملیات اطلاع نداشته باشد، یا اگر مکان عملیات را می‌داند، فلش اصلی را نداند. اصل بر این بوده، اما

این بزرگداشت‌ها بحث‌های دانشگاهی و علمی نیست، بحث‌های ملی و مردمی است؛ برای مردم درک اوایل جنگ و حماسه‌ها و مقاومت‌ها در مقابل تجاوز دشمن بهتر بوده است.

اجرای عملیاتی که دشمن آگاه شده

آقای پادبان: یک موضوع در مورد جنگ به این عبارت یا این جمله برمی‌گردد که «عملیات لو رفته». در آخرین لحظات عنوان می‌شود عملیات لو رفته، ولی باید انجام بشود. این ناشی از چه نوع تدبیری است؟ چه موضوعی ما را ملزم می‌کند به اینکه عملیاتی را که مطمئن هستیم لو رفته و شواهد عینی هم از روزهای قبل یا روزهای نزدیک عملیات مبنی بر لورفتن آن داریم، همچنان انجام دهیم؟ و قاعدتاً هم منجر به تلفات بسیار زیاد می‌شود؛ به خصوص در مورد عملیات کربلای چهار. دکتر حسین اردستانی: اساساً فرماندهان در طراحی عملیات مرحله‌ای را پشت سر می‌گذاشتند؛ مثلاً عملیات بدر، خیبر، والفجر ۸، به‌ویژه کربلای چهار، اول انتخاب منطقه است. برای انتخاب یک منطقه عملیاتی، شرایط و معیارهای گوناگونی در نظر گرفته می‌شد و فرماندهان عالی درباره آن ساعت‌ها بحث و گفت‌وگو می‌کردند. سپس، موضوع با امام مطرح می‌شد. مجوز شورای عالی دفاع را هم می‌گرفتند. آن موقع، رئیس‌جمهوری - که مقام معظم رهبری بودند - یا آقای هاشمی - که در زمان اجرای عملیات کربلای چهار؛ یعنی سال ۱۳۶۵، فرمانده جنگ بود - این مجوزها را می‌دادند. پس از آن، روی طراحی عملیات کار می‌کردند، بعد روی آماده‌سازی منطقه و سپس روی یگان‌ها. مراحل مختلف پشت سر گذاشته می‌شد تا زمان عملیات نزدیک می‌شد. در جنگ عراق و ایران،



دکتر حسین اردستانی راوی و تاریخ‌نگار جنگ ایران و عراق - دانشگاه تربیت مدرس تهران - مهر ۱۳۹۴

در بسیاری مواقع این غافلگیری ممکن نبود و دشمن متوجه عملیات می‌شد. فرماندهان برای این وضعیت هم تدبیر داشتند؛ یعنی این نبوده که به محض آگاهی دشمن، عملیات را منتفی کنند. در عملیات بدر، همین اتفاق افتاد و عملیات انجام شد. در خیبر هم تقریباً همین وضعیت پیش آمد و عراق از بخشی از عملیات مطلع شد. اگر شرایط عملیات‌های بدر و خیبر را از نظر آگاهی دشمن نسبت به اجرای عملیات از سوی ایران، با عملیات کربلای ۴ مقایسه کنیم، باید بگوییم در بدر و خیبر هم نباید عملیات انجام می‌شد. در هور با اینکه اجرای عملیات بسیار خطرناک بود، اما انجام شد. در عملیات بیت‌المقدس، برای عراق محرز بود که ایران بعد از شکستن حصر آبادان (عملیات ثامن‌الائمه^(ع))، آزادی بستان (عملیات طریق‌القدس) و آزادی غرب کرخه (عملیات فتح‌المبین)، سراغ خرمشهر خواهد آمد. قضیه اظهار من الشمس بود؛ عراق لشکرهای ۵ و ۶ خود را در پشت کرخه مستقر کرد و آرایش سنگینی گرفت، اما

ایران دوباره حمله کرد. با اینکه برای عراق محرز بود ایران حمله می‌کند، ایران حمله کرد. برای چه؟ اینجا عراق از فلش حمله اطلاع نداشت، عراق فکر می‌کرد نیروهای ایران از جنوب اهواز حمله می‌کنند، اما فرماندهان فلش حمله را از دارخوین گذاشتند. عراق تصور نمی‌کرد ایران از رودخانه کارون عبور کند، اما رزمندگان از رودخانه عبور کردند و به جاده اهواز - خرمشهر رسیدند، سپس به صورت مورب، به سمت مرز حرکت کردند و در نهایت خرمشهر را آزاد کردند. ضمن اینکه مرحله سوم و چهارم عملیات، شد همانی که از روز اول باید می‌شد و عراق نیروهایش را آرایش داد و متمرکز کرد. بنابراین، اگر آگاهی دشمن را ملاک انجام‌شدن یا انجام‌نشدن عملیات بدانیم، مرحله سوم و چهارم عملیات بیت‌المقدس نباید انجام می‌شد؛ اما انجام شد و موفق هم بود. کربلای چهار وضعیت متفاوتی دارد؛ اولاً، عملیات سرنوشت‌ساز است؛ پس از والفجر ۸ (گرفتن فاو) یک ضربه مهلک دیگر نیاز بود تا جنگ به نقطه پایانی برسد. من درباره

نزدیک بشوند، که نشد؛ داستان مفصلی بود. در واقع، امریکایی‌ها با اطلاعات ریز و دقیقی که در اختیار عراق قرار دادند، انتقام ماجرای مک فارلین را در کربلای چهار از ایران گرفتند. اطلاعاتی که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به عراق داد و اطلاعاتی که از طریق برخی نفوذی‌ها منتقل شد، در مجموع باعث شد عراق تسلط زیادی داشته باشد. با وجود این، هنگام آغاز عملیات، آگاهی فرماندهان به حدی نبود که بدانند عراق همه جزئیات عملیات را می‌داند. شب عملیات یا دو شب قبل از عملیات، درصد اینکه می‌توان عملیات را انجام داد و اساساً میزان آگاهی عراق چقدر است، پنجاه، پنجاه بوده است، اما چرا عملیات شد؟ با این وصف، اول اینکه فرماندهان نمی‌دانستند که تا این حد اطلاعات ریز و دقیق در اختیار عراق است. اشاره کردیم در عملیات بیت‌المقدس، بدر و خیبر هم عراق هوشیار بود و از عملیات اطلاع داشت. در عملیات فتح‌المبین هم این‌گونه بود، ولی عملیات‌ها انجام شدند. این هم یکی از آنها. دوم اینکه، عملیات کربلای ۴، عملیات سرنوشت بوده است و کل کشور آمده بود پشت جنگ. در طول جنگ، آن قدر که در سال ۱۳۶۵، مجموعه کشور آمده بود پشت جنگ و امکانات و تجهیزات آورده بود، هیچ‌گاه نیامده بود. نیروی به‌کار گرفته‌شده هم بسیج است. نیروهای اصلی جنگ عراق و ایران نیروهای بسیجی هستند. بسیجی اختیارش دست خودش است، مأموریتش تمام شد، دیگر جبهه نمی‌آید. می‌رود تا سه ماه دیگر، سه ماه دیگر تابستان است، زراعت است. سازمان رزم ایران محدودیت‌های بسیار داشت. بنابراین، از یک طرف، کشور پشت جنگ است، از یک طرف، این فرصت از دست می‌رود. از یک طرف عملیات‌های قبلی را انجام

کربلای چهار نکاتی را می‌گوییم که تا به حال نشنیده‌اید، چون اصلاً کربلای چهار را حتی فرماندهان هم تا دو، سه سال پیش به عنوان عملیات فرعی نام می‌بردند، اما اکنون می‌گویند اصلی. عملیات کربلای چهار بزرگ‌ترین عملیات ایران بود. یکی از ابتکاری‌ترین عملیات‌های ایران بود. در عملیات کربلای چهار، ایران قصد داشت با تجربه برآمده از هور در خیبر و بدر و تجربه عبور از اروندرود در عملیات والفجر ۸، کمی بالاتر از منطقه عملیاتی فاو در محدوده جزیره ام‌الرصاص، جزیره ماهی و جزیره ام‌الطویل از اروندرود عبور کند و پس از تصرف مواضع دشمن، با ایجاد شکاف بین سپاه سوم و سپاه هفتم در جنوب بصره و شمال کارخانه نمک، صد هزار نفر اسیر بگیرد و همین مقدار هم انهدام بکند و کار ارتش عراق را تمام کند، اما عملیات لورفت. چطوری لورفت؟ عمیق لورفت، و الا آن لورفتن‌های قبلی باز هم کارگر نبود. لورفتن عملیات کربلای چهار سه بخش دارد: یک بخش اطلاعاتی است که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به عراق دادند. یک بخش دیگر نفوذی‌هایی هستند که در رزمندگان و صحنه نبرد نفوذ پیدا شد. مهم‌تر از اینها، اطلاعات دقیقی بود که آواکس‌ها و ماهواره‌های امریکایی به عراق دادند. در حالی که ایران شب، عملیات را شروع کرد، عراق روی اروندرود را با قناسه می‌زد، سر غواص را در داخل آب هدف می‌گرفت. در طول جنگ، این سطح از لورفتن اطلاعات را نداشتیم. حالا این سؤال مطرح می‌شود که چرا امریکایی‌ها این کار را کردند؟ عملیات والفجر ۸ پیروزی بزرگی برای ایران بود، قضیه مک فارلین به وجود آمد که داستان دیگری دارد؛ در قضیه مک فارلین، امریکایی‌ها بحران ملی - منطقه‌ای پیدا کردند، در حالی که می‌آمدند به جمهوری اسلامی

ممنون. ولی اینکه شما می‌فرمایید، حتی اگر تحلیل‌های ما منجر به این می‌شود که به نیروی‌مان بگویید عملیات باید انجام بشود و رفت‌وبرگشتی در کار نیست؛ یعنی ما مطمئن هستیم که برگشتی در کار نیست، ولی باز اقدام می‌کنیم به عملیات. یعنی هفتاد هشتاد درصد مطمئن هستیم که دشمن خط آتش، خط توپخانه‌مان را زده، منور زده، دو، سه روز است دارد اسم فرمانده‌ها را در بلندگو اعلام می‌کند، صدا می‌کند می‌گوید بیایید تسلیم بشوید و شب عملیات هم شواهد جدی‌تری می‌بینند، ولی به فرماندهان گردان‌ها و گروهان‌ها گفته می‌شود که این عملیات لو رفته، ولی باید انجام بشود، هر کسی می‌خواهد نباشد همین الان می‌تواند جایگزین بشود. باوجود این استدلال شما، بازهم اقتضا می‌کند که این کار انجام بشود؟ شما فرمودید تقریباً تا ۲۴ ساعت تمام گروهان‌های ذخیره هم اعزام شدند چه ضرورتی بوده که این کار انجام بشود؟ یعنی چه چیزی باید نجات پیدا می‌کرد که تا آخرین نفر را اعزام کردیم؟

دکتر حسین اردستانی: نه، این‌طور نیست. ایران ۲۰۰ گردان آماده داشت. در کربلای ۵، ۲۴۰ گردان به تدریج، تا پایان عملیات به کار گرفته شد. در عملیات کربلای ۴، بین ۱۸۰ تا ۲۲۰ گردان، آنچه که در ذهن من است، کلاً از حدود ۱۰ یگان، ۱۰ لشکر سپاه پاسداران، ۲۰۰ گردان آماده عملیات بود، چون ارتش که اصلاً اینجا نبوده است. از ۲۰۰ گردان سپاه کلاً ۴۰ گردان وارد عملیات شدند، این ۴۰ گردان از رودخانه تا ام‌الرصاص بودند. آنها تا آن سوی آب هم رفته بودند، اما بخش عمده‌شان برگشتند. یک سری که تیر خوردند و حتی یک عده جانباز هم بودند. اینها، ماندند و شهید شدند. یک سری اجسادشان ماند.

دادیم، حالا می‌خواهیم این عملیات را هم انجام دهیم، اما بلافاصله عملیات متوقف می‌شود. عملیات ساعت ۷ غروب آغاز شده، اما اطلاعات دقیق به قرارگاه نمی‌رسد. از ساعت یازده‌ونیم، دوازده، اطلاعات به قرارگاه می‌رسد، ساعت دوونیم، فرماندهان عالی جنگ، محسن رضایی، غلامعلی رشید و رحیم صفوی، در قرارگاه براساس اطلاعات رسیده جلسه تشکیل می‌دهند تا برای توقف عملیات تصمیم‌گیری کنند. ساعت ۳ نیمه‌شب، دستور توقف عملیات صادر می‌شود.

اما بخشی از تلفات مال کجاست؟ همه‌اش مال اینجا نیست، این یگانی که عملیات کرده، رفته غرب شط‌العرب، وارد ام‌الرصاص شده و با نیروهای عراقی درگیر شده است. بخشی از تلفات آنجا است. باوجود اینکه ساعت ۳ نیمه‌شب است، دستور توقف عملیات کربلای ۴ داده شده، اما تا فردا ظهر و حتی

تا فردا غروب هم بخشی از گردان‌هایی که در منطقه بودند، درگیر بودند. بچه‌های بسیجی هم مرام و عادت بالابردن پرچم سفید یا گفتن "دخیل صدام" نداشتند و لذا بسیاری‌شان شهید شدند.

دکتر شمس‌الدینی: بفرمایید آقای پادبان، شما حالا از پاسخ آقای دکتر قانع شدید یا نه؟

دکتر حسین اردستانی: در حد توضیح هم بپذیرند کافی است، لازم نیست قانع بشوند.

آقای پادبان: بی‌طرفانه و به‌نوعی قابل قبول بود، خیلی

دکتر اردستانی:

در ایران امنیت مثال‌زدنی وجود دارد. این امنیت برآمده از جنگ عراق و ایران است. بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی می‌توان گفت که هیچ عامل دیگری در ایجاد این امنیت مؤثرتر از تجربیات دوران جنگ نیست.

آنچه که در ذهن دارم، زیر ۱۰۰۰ نفر، ۱۲۰۰ نفر است. گزارش کربلای ۴ را راوی‌های ما، ثبت و ضبط کرده‌اند. جزء سندهای محرمانه است. در آن اسناد دقیقاً نوشته شده دستور در چه تاریخی و چه ساعتی صادر شده است. حتی صدای ضبط‌شده فرمانده که دستور را صادر می‌کند، موجود است. حالا که این سؤال را کردید، من یک مطلبی را هم بگویم که شما با طیب خاطر صداقت ما را بیشتر بپذیرید. در طول جنگ، من تاریخ‌نگار بودم،

دکتر حسین اردستانی:

ایران از نظر ژئوپلیتیک نمی‌تواند کشور درون‌گرا باشد به لحاظ سیاست خارجی، ایران صرف‌نظر از اینکه دارای هرنوع نظامی سیاسی باشد؛ ایران شاهنشاهی، ایران کمونیستی، ایران جمهوری اسلامی، نمی‌تواند درون‌گرا باشد. دستاوردهای جنگ عراق و ایران به نظام سیاسی ایران این امکان را می‌دهد که بتواند یک نقش آفرینی مناسب با این موقعیت ژئوپلیتیک داشته باشد.

که اصطلاحاً می‌گویند راوی، ولی تاریخ‌نگار بودیم. ما در سطوح فرمانده عالی جنگ با شخص آقای هاشمی و بعد محسن رضایی، قرارگاه و بعد لشکرها، همین‌طور تا پایین، وقایع جنگ را ثبت و ضبط می‌کردیم. اکنون ما ۳۰,۰۰۰ نوار کاست ضبط‌شده در آرشیو داریم. یک دفترچه دست ما بود که به آن دفتر راوی گفته می‌شد، که در آن همه جزئیات را ثبت می‌کردیم. مثلاً در عملیات والفجر ۸، من

در دفترچه راوی نوشتم ساعت ۰۲:۰۰ یا ۰۲:۱۲، محسن رضایی، درحالی که به پشت سنگر هلالی شکل تکیه داده گفت: "الحمدلله، یک نظر این بود که عراق دارد دام اجرا می‌کند برای ما در فاو، الآن معلوم شد که این نیست." عین جمله آقای رضایی ثبت و ضبط شده است. درمورد کربلای ۴ هم همه وقایع لحظه‌به‌لحظه ثبت و ضبط شده،

سؤال: لطفاً درمورد غواص‌ها هم توضیح دقیق بفرمایید. دکتر حسین اردستانی: غواص‌ها از چند یگان بودند. در این قضیه ۱۷۵ غواص حتی اسم تیپ ۳۳ المهدی (عج) که بچه‌های جهرم فارس هستند هم نیامده بود، درحالی که آنها هم بودند. به‌هرحال، آنها پراکنده بودند، در جاهای مختلف هم حضور داشتند. امکان دارد عراقی‌ها همه را در یک نقطه جمع کرده باشند و این کار را کرده باشند، وگرنه ما در یک نقطه تجمع نداشتیم، که ۱۷۵ غواص یک جا مجتمع باشند. بنابراین، اینکه همه یگان‌ها همه نفرات خود را تا آخرین نفر بفرستند، این صحت ندارد. اگر این اتفاق افتاده بود که اصلاً شاید موازنه جنگ به‌هم می‌خورد. چرا به‌هم می‌خورد؟ برای اینکه ما کربلای ۵ را نمی‌توانستیم انجام بدهیم.

سؤال: همان دو، سه ساعت بعد از اینکه رفتند به میدان، این اتفاق افتاده است. من فکر می‌کنم این‌طوری نباشد. دکتر حسین اردستانی: چرا، من به شما اطلاعات قرارگاه را می‌گویم.

سؤال: چهار دی عملیات شروع شده و تقریباً تا سحرگاه پنجم دی، نیرو اعزام می‌شده است.

دکتر حسین اردستانی: نه، سوم دی‌ماه بعد از نماز مغرب و عشاء، نیم ساعت، سه ربع بعد، حدود ساعت ۰۷:۰۰ بعدازظهر، عملیات آغاز شده، دوازده‌ونیم شب اخبار و اطلاعات از خط جلو رسیده است، وضعیت را انتقال دادند، از فرمانده گروهان و گردان به محور، به لشکر، به قرارگاه، به قرارگاه بالا، قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص)، ساعت ۰۳:۰۰ نیمه‌شب، شخص آقای رضایی دستور توقف عملیات را صادر کرده و به قرارگاه‌ها و لشکرها اعلام شده است که عملیات متوقف بشود. در مجموع، ۴۰ گردان به کار گرفته شده و آمار شهدا، مجروحان و مفقودین،

ساعت سه و نیم بعدازظهر بود. این فرمانده گفت ما تا جایی که ممکن باشد مقاومت می‌کنیم. من دیدم آقای رضایی - که اهل خنده نبود - خنده زیادی کرد. بعد گفت: گوش کردی چه می‌گویند؟ می‌گویند تا جایی که ممکن باشد. چون در فرهنگ بسیجی‌ها و رضایی و سپاه و... "ممکن" معنی نداشت، "باید" بود. در این جنگ

نابرابر، مقاومت حرف آخر را می‌زد. خود امام در دو مورد: یکی در مورد جزیره جنوبی، گفتند به هر قیمتی

باید حفظ بشود، یک بار هم در پایان جنگ گفتند یا سپاه باید منحل شود یا خرمشهر حفظ گردد. عملیات‌ها هم همین‌طور بود. فرمانده می‌رود جلو، بازگشت ندارد، ما مرحله دوم نداریم، اصولاً ماشین انقلاب و جنگ دنده عقب نداشت. دیگر آنکه اگر به هر دلیلی نمی‌شد و مثل کربلای ۴ دستور می‌دادند که مرحله ۲* را اجرا نکنید، مرحله ۲ دعوا بود. کسی که باید عملیات عقب‌نشینی را اجرا می‌کرد، می‌گفت برای چی؟ من اینجا جلو رفته‌ام، برای چی بیایم عقب؟ به او می‌گفتی آقا، تو یک وجب رفتی، ۵۰۰ متر توجیه هستی، بقیه خط را که شما توجیه نیستی کجاست، آن طرف خط اوضاع مناسب نیست! نمی‌آمد عقب، این فرهنگ جبهه است. اما اینکه بروید و همه کشته بشوید و عیبی ندارد، اصلاً چنین چیزی در فرهنگ جنگ نیست. نیروهای پیاده ما در مقابل زرهی و آتش می‌جنگیدند و به همین دلیل تلفاتمان بیشتر بود، اما جان یک بسیجی بسیار ارزشمند بود و توجه به این مسئله در ادبیات جنگ و در صحبت‌های فرماندهان موجود است.

دکتر شمس‌الدینی: پس آقای دکتر، اگر جمع‌بندی بخواهیم بکنیم از پاسخ به این سؤال، باید بگوییم که

* مرحله ۲ در اصطلاح فرماندهان به معنای عقب‌نشینی بود.

آمار تلفات و... هم همه ثبت و ضبط شده است. من حدود را در ذهنم دارم که آمار تلفات کربلای ۴، ۱۰۰۰، ۱۲۰۰ نفر بود، حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر هم مفقود بودند. بعداً بعضی‌ها که اسیر شده بودند، برگشتند. بعضی‌ها الآن جزو گمنام‌ها هستند. بنابراین، این مطلب که همه نیروها فرستاده شده باشند صحت ندارد.

سؤال: من جواب این سؤال را نگرفتم، اینکه ما می‌دانیم برگشتی در کار نیست ...

دکتر حسین اردستانی: این کلمه که "برگشتی در کار نیست" تکیه کلام فرماندهان در شب نبرد از لشکر تا گردان است. این تکیه کلام فرمانده قرارگاه و فرمانده عالی جنگ اصلاً نیست. فرمانده عالی جنگ بحث‌هایش به گونه‌ای دیگر است. در مورد این ادبیات یک توضیح کوتاه می‌دهم؛ حسین خرازی در عملیات فتح‌المبین در عین‌خوش، همین جمله را ادا می‌کند. در طلائی،

۱۰ اسفند ۱۳۶۲، در شب نهم عملیات خیبر همین ادبیاتی را به کار می‌برد. اساساً برخی فرمانده لشکرها، تیپ‌ها و گردان‌ها تکیه کلامشان این است. به هر حال، جنگ، جنگ حماسی است. جنگ نابرابر است. ما یک بار با آقای رضایی از شمال سلیمانیه می‌آمدیم به بانه، با آقای هاشمی جلسه داشتیم. در طول مسیر، رادیو یک مصاحبه‌ای از یکی از نظامیان ارتش پخش می‌کرد.

دکتر اردستانی:

نظامی که توانسته بعد از جنگ، بیست و پنج سال در مقابل تحریم‌ها، مهار دوگانه، اتهام محور شرارت، رویکرد نظامی و ماجراجویانه بوش پسر و... دوام بیاورد، باید صلاحیت‌هایی داشته و تجربیات و توانایی‌ها کسب کرده باشد و این نمی‌تواند متعلق به امروز باشد، قطعاً ریشه در دیروز دارد. جمهوری اسلامی تازه است، وامدار دفاع مقدس است.

اولاً بنده که در صحنه حضور داشتم و از نزدیک وقایع را شاهد بودم، غواص‌ها یعنی اسرای کربلای ۴ اصلاً این تعداد نبود که خود عراقی‌ها اعلام می‌کردند، تلفات ما زیاد نبود، واقعیتش هم این بود که بعد از آن تصمیمی که گرفته شد، عقب‌نشینی شد، خیلی از رزمنده‌ها و از لشکرها که دوستان اشاره کردند، شهر را خالی کردند. یعنی این تصور که بگویند عملیات لو رفته، ما هم کار نداریم لو رفته و عملیات را انجام می‌دهیم، نبود. ثانیاً

درواقع حتی در مورد کربلای ۴ هم که می‌گویند با اینکه می‌دانستند عملیات لو رفته، ولی ادامه دادند، این درست نیست. درواقع به محض اینکه فرماندهان اطمینان یافتند که اطلاعات لو رفته، جلو عملیات را گرفتند.

یکی از حاضران: من در تأیید حرف آقای دکتر عرض کنم خودم از رزمندگان کربلای ۴ و کربلای ۵ بودم؛ در عملیات کربلای ۴ از گردان المهدی (عج) لشکر ۱۰ سید الشهداء. ما پشت مسجد خرمشهر در خانه‌ها آماده بودیم برای عملیات کربلای ۴.

دکتر حسین اردستانی: که در مرحله بعد وارد عمل بشوید. همان فرد: همان شب علمیات - آقای دکتر درست می‌فرمایید - ما تا ساعت دو، سه، در خرمشهر آماده عملیات بودیم. البته نمی‌دانستیم قضیه چیست. حدود ساعت دو، سه، با تمام تجهیزاتمان ما را آوردند در خرمشهر زیر ستون‌های هفتی، هشتی شکل پل‌های خرمشهر، مستقر کردند. تمام گردان‌های لشکرهایی که اینجا استتار شده بودند، قرار بود هوا که تاریک شد بروند. شب از این کامیون‌های دیوار کوتاه آوردند، همه را سوار کردند و به اردوگاه خودمان برگرداندند. کل محاسبه دفاع مقدس بحث جنگ نیست، بحث دفاع است. درواقع مثل این می‌ماند یک کسی به خانه ما حمله کرده، کسی رعایت قوانین و مقررات نمی‌کند. اینکه من الآن بروم چه می‌شود، یا نمی‌دانم قانون راجع به من چه می‌گوید، اصلاً کسی آن موقع این چیزها را نمی‌داند، چون اگر قرار بود این چیزها دیده بشود این حماسه‌ها درست نمی‌شد. این است که اگر بگوییم مثلاً رزمنده‌ها این طوری بودند که می‌گفتند ما می‌رویم و شهید می‌شویم؛ نه، اصلاً این طوری نبوده است، جان عزیز بود، اگر این طور بود که دیگر ادامه عملیاتی وجود نداشت. اما در مورد کربلای ۴،

دکتر اردستانی:

دفاع مقدس بزرگ‌ترین واقعه و مهم‌ترین موضوع تاریخ اسلام و تاریخ ایران در چند قرن گذشته است. بنابراین، نیازمند مطالعه و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی است.

اینکه اصلاً عملیات لو رفته، معنی نمی‌دهد در جنگ، چرا؟ چون شما در کربلای ۵، یک مرحله اول را عملیات کردید، خُب معلوم است این عملیات فرداشب هم ادامه دارد، پس فردا شب هم ادامه دارد. خُب عراق می‌داند شما دارید عملیات می‌کنید، پس بگوییم چون فرداشب می‌داند عملیات می‌کنیم ما هم نرویم؛ نه،

اصلاً این نیست، شما موظف هستید در محدوده‌ای که نقشه‌ای برای عملیات کشیده شده، آن عملیات را ادامه دهید. بله، پدافند هم دارد، نمی‌دانم، اسیر هم دارد، زخمی هم دارد، در محاصره افتادن هم دارد، این فلسفه وجودی جنگ است و اگر این اتفاقات نمی‌افتاد این پیروزی شاید برای بچه‌ها به دست نمی‌آمد.

دکتر شمس‌الدینی: در توضیحات ایشان یک نکته‌ای مستتر بود؛ اینکه درواقع کم‌کاری مسئولان هم بوده که چنین تحریف‌های تاریخی صورت گرفته است؛ هم

کاهش حضور مردم در جبهه‌ها در سال آخر جنگ به دلیل عدم احساس خطر

دکتر حسین اردستانی: به نکته خوبی اشاره کردید که امام فرمودند جام زهر بود. خُب بالاخره آن پایان را نمی‌شود جشن گرفت، درباره اول جنگ هم من نگفتم شادی و اینها بود، گفتم همین که یک تجاوزی به این انقلاب صورت گرفته و مردم مقاومت جانانه‌ای کردند، این جای بزرگداشت دارد. اما درباره مقاومت مردم؛ در جنگی که هشت سال طول کشیده، خواه ناخواه شرایط اول جنگ با آخر جنگ یکسان نیست. آمار جبهه‌هایمان این را می‌گوید که آیا پایان جنگ مردم جبهه رفتند یا نه؟ این را نمی‌خواهم واردش بشوم، من سؤال را می‌خواهم پاسخ بدهم، سؤال جزء دارد، آیا در پایان جنگ مثلاً انسجام در کشور نبود، مردم جبهه نمی‌آمدند، شورشان مثل اول جنگ نبود؟ هر کدام اینها یک موضوع متفاوت است که باید به آن اشاره کرد. به‌طور کلی، آن شور و حماسه و آن فراگیری اول جنگ، حضور مردمی، اگر عدد صد است، در پایان جنگ این قدر نیست. اما این به‌معنای این نیست که اصلاً در جبهه کسی نیست؟ به این معنا نه. در روند جنگ باید حضور مردم در ابتدا، اواسط و در پایان جنگ، با راهبرد جنگ، با دستاوردهای جنگ، با وضعیت فشار، و دشمن با همه اینها سنجیده بشود. من نامه وزیر ارشاد وقت به امام را ندیدم که نوشته شده بود مثلاً مردم استقبال آنچنانی نمی‌کنند. ماشین جنگ ایران در دو، سه سال آخر، به‌خصوص بعد از فاو، طوری جلو رفته که در آخر سال ۱۳۶۶، مردم آن احساس خطر را که اوایل جنگ می‌کردند، نمی‌کنند؛ این نکته‌اش است. اما در پایان جنگ، دوباره احساس خطری کردند که عراق دوباره آمد سمت خرمشهر، موج جمعیت دوباره به جبهه‌ها سرازیر شد. یعنی ماشین تبلیغاتی کشور نتوانسته بود در سال آخر

درمورد اینکه فرماندهان می‌دانستند اطلاعات لو رفته و جنگ را ادامه می‌دادند و هم اینکه از شهدای جنگ در عملیات کربلای ۴، طبق آنچه که عراقی‌ها گفته‌اند، از چند هزار نفر نام برده می‌شود؛ در صورتی که شما هم می‌گویید تعداد خیلی کمتر از این بوده است. پس این هم باز نیاز به آسیب‌شناسی دارد.

آقای طباطبایی: آقای مجری در آغاز جلسه این سؤال را مطرح کردند که ما چرا پایان جنگ را جشن نمی‌گیریم و برای آن بزرگداشت برگزار نمی‌کنیم؟ چون پایان جنگ به قطعنامه‌ای منتهی می‌شود که رهبر همین انقلاب و رهبر معنوی این جنگ از طرف ایران، از آن تعبیر به جام زهر می‌کند. بعد شما در جواب گفتید که ما شواهدی داریم در ابتدای جنگ که بستر شادی و شادبودن در آن بیشتر است، از جمله مقاومت مردمی در ابتدای جنگ؛ یعنی همبستگی مردم در ابتدای جنگ. آیا در پایان جنگ این همبستگی و مقاومت دچار خدشه شده بود یا دچار اشکال شده بود که پایان جنگ را، صرف‌نظر از لفظ جام زهر، جشن نمی‌گیریم؟ آیا می‌توانیم بگوییم که در پایان جنگ مقاومت کم شده بود؟

دکتر اردستانی:

عملیات کربلای چهار بزرگ‌ترین عملیات ایران بود. در عملیات کربلای چهار، ایران قصد داشت با تجربه برآمده از هور در خیبر و بدر و تجربه عبور از اروندرود در عملیات والفجر ۸، کمی بالاتر از منطقه عملیاتی فاو در محدوده جزیره ام‌الرصاص، جزیره ماهی و جزیره ام‌الطویل از اروندرود عبور کند و پس از تصرف مواضع دشمن، با ایجاد شکاف بین سپاه سوم و سپاه هفتم در جنوب بصره و شمال کارخانه نمک، صد هزار نفر اسیر بگیرد و همین مقدار هم انهدام بکند و کار ارتش عراق را تمام کند، اما عملیات لورفت.



کرسی آزاداندیشی دفاع مقدس، دکتر حسن اردستانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، مهر ۱۳۹۴.

ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

دکتر شمس‌الدینی: آقای دکتر یک سؤالی که خیلی مطرح می‌باشد و به قول معروف، سوژه شده، کسانی که می‌خواهند جنگ را زیر سؤال ببرند، این سؤال را مطرح می‌کنند که ما در سال ۱۳۶۱، کل خاکمان را از عراق گرفتیم که هیچ، وارد خاک عراق هم شدیم، چرا باز همچنان نیاز بود که جنگ ادامه پیدا کند و اینکه ما می‌گوییم دفاع مقدس، چون آن زمان ما داخل خاک عراق بودیم، دیگر دفاع نبوده، به نوعی می‌توانیم بگوییم تجاوز بوده است. این سؤالی است که اکثراً مطرح می‌شود. دکتر حسین اردستانی: اساساً اهداف و راهبرد جنگ تعیین می‌کند که دفاع دارد صورت می‌گیرد یا تجاوز. راهبرد جنگ را باید در هدف، روش و منابع بررسی بکنیم، هدف عراق از حمله به ایران چیست؟ رژیم بعث در پی این بود که یا نظام جمهوری اسلامی ساقط بشود یا تجزیه بشود، یا در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تجدیدنظر بکند یا اوردن رود را بگیرد و در هربار تجاوز به ایران، این اهداف حاصل نشده است.

آن طور که باید انگیزه لازم، خطر لازم را انتقال بدهد و حفظ بکند، ولی به محض اینکه مردم این احساس را کردند، آمدند، و هر جا امام صحبت‌های سنگینی یا تأکیدهایی می‌کردند، باز این موج فراگیر می‌شد. توجه داشته باشید جنگ عراق و ایران یک جنگ مردمی بود. جنگ مردمی یعنی چی؟ یعنی وقتی آمار حضور مردم در جبهه کم شد، شما به جای اینکه عملیات تعیین کننده طراحی کنید، باید عملیات بزرگ طراحی کنید، وقتی حضور مردم کم شد، به جای عملیات بزرگ باید عملیات متوسط تعیین کنید، یعنی به جای فتح المبین، باید در بستان عمل کنی، به جای فو بیت المقدس باید بروی فتح المبین عمل کنی، به جای فو باید بروی خیبر را عمل کنی. ما در دوران ۸ سال جنگ، ۳ عملیات تعیین کننده داریم و آن کی است؟ آن موقعی که حضور مردم در جبهه زیاد است. بنابراین، نقش مردم در پایان جنگ به معنای کم رنگ شدن نیست، به معنای این است که حساسیتشان کمتر شده، ولی زمانی که احساس خطر کردند، دوباره بیشتر از قبل به جبهه رفتند.

گرفت، در اینجاها فعلاً هدف جنگ دفاع است؛ اول نیاید جلوتر دوم برود عقب. هدف سیاسی چیست؟ دشمن برود پشت مرزها، جنگ تمام شود. اما وقتی جنگ طولانی می‌شود، حالا ایران با قدرت نظامی عراق را می‌زند بیرون. از حالا به بعد، هدف‌های جدید وارد جنگ می‌شود. این هدف‌ها چه هستند؟ تنبیه متجاوز، اجرای قوانین و مقررات بین‌المللی. همین الآن در قضیه هسته‌ای ایران را بردند ذیل فصل ۷ منشور؛ یعنی اینکه اگر در موضوع هسته‌ای آنچه را که قدرت‌های بزرگ می‌خواهند ایران انجام ندهد حمله نظامی می‌کنند. حُب حالا ایران استثنا بود که به این شکل به موضوع هسته‌ای خود از طریق مذاکره فیصله داد و توان هسته‌ای خود را هم حفظ کرد. صدام به کویت حمله کرد، او را بردند ذیل فصل ۷ منشور، و با حمله نظامی از کویت بیرونش کردند، اما رهایش نکردند؛ گفتند حالا غرامت بده، سپس می‌آییم سراغ خودت، مدار ۳۷ درجه را تنظیم کردند، هواپیماهای عراقی روی این آسمان دیگر نمی‌توانند عملیات انجام بدهند؛ عملیات عادی، شناسایی و گشت. طبق حقوق بین‌المللی وقتی ایران عراق را از خاک خود بیرون کرد، حالا نهادهای بین‌المللی یا دولت عراق استیفای حقوق ایران را بکنند. این هم بحث مستوفایی دارد. در آخر جنگ هم صدام در نامه‌ای که به آقای هاشمی رئیس‌جمهور ایران داد، چه چیزی را پذیرفت؟ همه اینها دال بر حقوق دفاع است. امام هم وقتی در فاز بعدی که ورود به خاک عراق بود، گفتند ما داریم دفاع می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم سرزمینی را از عراق بگیریم. بیایند بپذیرند متجاوز کیست، معلوم شود یک نزاعی شده، جنگ شده، الآن ما متجاوز هستیم یا آنها؟ رسانه‌های بین‌المللی که نمی‌گویند عراق تجاوز کرده، خود عراق هم که به خاک کشور ما تجاوز کرده و عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرده

کشور مقابل، که ایران است، چه کار کرده؟ دفاع کرده، دفاع در مقابل کی؟ متجاوز، با چه هدفی؟ حفظ خود. اول حفظ خود، حفظ تمامیت ارضی، سرزمین، هویت ملی، ارزش‌ها و نظام سیاسی و انقلاب. وقتی نزاع درمی‌گیرد، ابتدا دارای سطح محدود است، بعد گسترده می‌شود. وقتی گسترده شد، متغیرهای جدیدی وارد می‌شود که آنها جزء الزامات آن صحنه شناخته می‌شوند و بدون حل آنها دیگر نمی‌شود به قبل برگشت، یعنی فقط نمی‌شود گفت، آمدی در خاک ما، حالا برو بیرون. وقتی عراق به ایران حمله کرد، ۹۰ کیلومتر، از فکه آمد پشت شوش. از آبادان و خرمشهر، از غرب اهواز، در شمال خوزستان، آمد تا پشت شوش. پشت جاده اهواز - اندیمشک، از غرب اهواز آمد تا ده کیلومتری، پانزده کیلومتری اهواز، بستان و سوسنگرد. همه را پشت سر گذاشت. از محور پادگان حمید در جنوب اهواز آمد تا ایستگاه نورد، نزدیک پشت دروازه‌های اهواز، از محور شلمچه آمد تا ایستگاه حسینیه، چسبید به جاده و آمد پشت خرمشهر، از دارخوین از جاده اهواز - آبادان عبور کرد و آمد به سمت ذوالفقاری تا آن را دور بزند و کار آبادان را تمام بکند. در غرب کشور، جاهای مختلفی را

دکتر حسین اردستانی:

تیمی که با امام کشور را اداره می‌کرد؛ چه سیاستمدارها، از شخص اول کشور که آن موقع بعد از امام، حضرت آقا، رئیس‌جمهور بودند و آقای هاشمی رئیس‌مجلس و فرمانده جنگ بودند، چه دولت آن موقع، چه فرماندهان نظامی، هیچ‌کدام غیر معتقد به راه امام نبودند. هیچ‌یک از اینها، کسانی نبودند که با رفتارشان بخواهند جام زهر به امام بدهند. امام در پیام آخرشان می‌فرمایند: من به درستی و صداقت تمام این تصمیم‌گیرندگان ایمان دارم، اعتقاد دارم، هیچ‌کدام از آنها را ملامت نکنید.

مسلح دولت متجاوز ادامه یابد و به تحمیل معاهده صلح به او منجر گردد. شما در جنگ دوم جهانی هم ببینید روس‌ها هیتلر را تا داخل برلین دنبال کردند مجسمه‌اش را پایین آوردند و آنجا اعلام اتمام جنگ کردند. بحث این است که یک صلح شرافتمندانه برقرار شود و جمهوری اسلامی بفهمد بعد از این، بالاخره یک حق و حقوقی، یک ضابطه‌ای، یک خط و مرزهایی هست که دیگر اینها به رسمیت

است، لذا جایی نیست که حقوق جمهوری اسلامی روشن بشود. بنابراین، دفاع ادامه دارد تا زمانی که یا طرف مقابل به حقوق ایران تن بدهد یا نظام بین‌الملل استیفای حقوق کند. واقعیت این است تا زمانی که تجاوز به کشوری صورت نگرفته، حقوقی هم متصور نیست. حتی اگر سردی روابط، چالش دیپلماتیک یا درگیری لفظی مقامات دو طرف باشد. حتی حمله‌های نظامی پراکنده‌ای که عراق قبل از هجوم سراسری در مرزها انجام می‌داد و یا انفجارهایی که در نقاط مختلف از جمله خوزستان توسط وابستگان این رژیم انجام می‌شد، یا حمایت‌هایی که از خلق عرب در خوزستان انجام می‌داد، دخالت‌هایی که در کردستان می‌کرد، همه اینها وقتی متوقف شود، ایران نمی‌تواند بگوید من می‌آیم در خاک تو، برای اینکه حقوقم را از تو بگیرم. اما بعد از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، عراق رسماً وارد خاک ایران شده و حدود دو سال در داخل خاک ایران بوده، ویرانی به بار آورده است. حالا ایران می‌گوید اول متجاوز باید تنبیه بشود، دوم غرامت داده بشود، سوم صلح پایدار برقرار بشود و جنگ متوقف بشود. توقف به معنای وضعیت نه جنگ نه صلح نیست. بالاخره باید وضعیت حقوقی مرزی و حقوق ناشی از تجاوز روشن بشود و تا اینها صورت نگرفته، ورود به خاک عراق تجاوز تلقی نمی‌شود. طبق حقوق بین‌الملل هم، ذیل دفاع مشروع ادامه جنگ قابل تبیین است. در حقوق بین‌الملل آمده است: «دفاع مشروع ممکن است داخل خاک دولت متجاوز ادامه یابد و تا امحای کلیه امکانات و وسایل جنگی دولت متجاوز و مسئولان آن دنبال شود.» می‌گوید در صورتی که یک تجاوز با نقشه قبلی صورت گیرد، دفاع مشروع ممکن است تمدید گردد؛ حتی اگر متجاوز به خارج از قلمرو کشور اشغال شده رانده شده باشد و نیز ممکن است دفاع در بعضی موارد تا امحای کامل نیروهای

شناخته شده، چون با تجاوز عراق همه چیز به هم خورده، است. بنابراین، عملیات‌های ایران در خاک عراق با این منطق قابل پذیرش است. اگر دقت کنید، عملیات‌های ایران در نوار از نشوه تا فلو، و از نشوه تا شلمچه انجام می‌شود. ایران به دنبال منطقه‌ای است که بچسبد به ارونرد و یک خرده فشار را به عراق زیاد کند تا متحدین منطقه‌ای و بین‌المللی عراق هم قدری کوتاه بیایند و یک‌جوری جنگ تمام بشود.

دکتر شمس الدینی: به نوعی تثبیت حق صورت بگیرد. دکتر اردستانی: بالاخره جنگ تمام بشود، ولی روشن، یک چارچوبی روشن بشود. آقای شمس الدینی: درست است، ممنون از پاسخ شما.

دکتر حسین اردستانی:

چرا امام تعبیر جام زهر را به کار بردند؟ امام در درون نهادی این تصمیم‌رामी گرفت که در آینده همه چیز این جمهوری اسلامی و انقلاب به آن وابسته است؛ یعنی نهاد رهبری. امام نمی‌خواستند این جای پا را برای رهبرهای بعدی که دوران بنیان‌گذار این نظام را درک نکرده‌اند و در شرایط سخت به تصمیم امام در قطعنامه ۵۹۸ استناد کنند و سرنوشت انقلاب، مقاومت و مبارزه را رها کنند. چون خط امام را جز با مبارزه و مقاومت نمی‌شود شناخت. مبارزه و مقاومت دو متغیر ثابت و تغییرناپذیر رهبری امام است. این دو متغیر در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خدشه پذیرفته‌است. این تحلیل من از جام زهر است.

جلوگیری از وقوع جنگ با دیپلماسی

سؤال: اینکه الان در بسیاری از موارد در کشور مطرح می‌شود که با دیپلماسی فعال، مثلاً فلان موضوع را حل کردیم، نمی‌شد ما این دیپلماسی فعال را در اوایل می‌داشتیم و اصلاً ایران وارد جنگ نمی‌شد و کمی پخته‌تر به لحاظ دیپلماتیک برخورد می‌کرد؟

دکتر حسین اردستانی: بالاخره اگر خیلی چیزها بود که خیلی اتفاقات نمی‌افتاد. دولتی

که یک سال، یک سال و نیم از عمرش می‌گذرد، مورد تجاوز قرار گرفته است. آن یک سال و نیم هم، دوره گذار تاریخی است در ایران که نمونه‌اش را در سیصد سال گذشته نداریم. یک انقلاب تمام‌عیار که ساختارها را به هم زده، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، مقامات جابه‌جا شده‌اند، رویه‌ها، روش‌ها، ساختار نظام سیاسی تغییر کرده است. این اتفاق‌ها افتاده و مهم‌ترین سازمان یک دولت دستگاه سیاسی و وزارت خارجه است که حُب آن هم حالا اگر نگوئیم در بدترین وضعیت، یکی از دستگاه‌های کشور است که وضعیت بسیار نامناسبی دارد. حداقل، وزارت خارجه باید وضع مناسبی داشته باشد. در وزارت خارجه

دکتر حسین اردستانی:

امکانات پاس‌خگوی نیازها نبود. آخر جنگ، حتی در مورد لودر و بلدوزر هم معضل داشتیم. یعنی اگر ۵ تا بلدوزر یا لودر به یک جهاد سازندگی یا به یک فرمانده یگان می‌دادند، انگار دنیا را به او داده‌اند. اما واقعیت این بود که شرایط تهیه کردن آنها فراهم نبود. حتی در تهیه سیم‌خاردار بعضاً مشکل به وجود می‌آمد. ایران در تهیه سیم‌خاردار تالباس غواصی مشکل داشت، برای اینکه می‌دانستند از آنها در صحنه نبرد استفاده می‌شود. بنابراین، با نگاه امروز، نباید مسائل دیروز را توضیح داد. هم تاریخ جنگ مخدوش می‌شود، هم واقعیت‌ها و هم عدالت.

آقای بنی‌صدر وزیر بود، آقای قطب‌زاده وزیر بود، کریم سنجابی هست و هر کدام بعد از چند ماه، می‌روند. سپس آقای موسوی می‌آید، که چندی بعد نخست‌وزیر می‌شود. بعد آقای ولایتی می‌آیند، که از آن زمان، وزارت خارجه به تدریج کم‌کم خودش را پیدا می‌کند. کشور در زمان شروع جنگ، در واقع دستگاه سیاست خارجی ندارد. نکته مهم‌تر از آن این است که نظام جدیدی که روی کار آمده، هنوز صورت‌بندی نشده، هنوز جان‌نیفتاده و تسلط ندارد. انقلابیون از زندان و خیابان‌ها و مراکز علمی آمدند دستگاه قدرت را به دست گرفتند، صرف‌نظر از اینکه آیا عراق در مقابل دیپلماسی فعال ایران وارد جنگ نمی‌شد، از این جنبه، واقعیت سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ نشان می‌دهد که دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد مراحل جنینی‌اش را طی می‌کند. شاید شما سؤال کنید که آیا با دیپلمات‌های سابق نمی‌شد این کار را کرد؟ حتماً نمی‌شد، چون سیاست خارجی پهلوی دوم در اتحاد و ائتلاف با آمریکا و همگرایی با غرب معنا دارد، در حالی که این انقلاب در مقابل منافع آنها در منطقه اتفاق افتاده است. بنابراین، توان دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در آن دوره، بسیار ضعیف بوده است و در مقابل غول طمع و فرصت‌طلب صدام و حزب بعث که این وضعیت را یک فرصت طلایی می‌دانسته است، این دیپلماسی بسیار ضعیف اگر می‌شد کاری هم بکند، دارای این توانایی نبود.

چیستی جام‌زهر: رهبری آینده عقب‌نشینی نکند

سؤال: سؤالی که بنده داشتم و برای بنده در این هنگام پیش آمده این است که با وجود اینکه در پایان جنگ و هنگام پذیرش قطعنامه، عراق متجاوز شناخته می‌شود و بحث غرامت هم مطرح می‌شود، چرا حضرت امام پذیرش

امام در پیامشان گفتند معتقد به جنگ است، مورد اتهام قرار گرفت. اخیراً کتابی چاپ شده است که در آن فرمانده سپاه هم جزء کسانی قرار گرفته که در مظان اتهام نوباندن جام زهر به امام هستند. چرا؟ وقتی سیاست آمد وسط واقعیت و حقیقت گم می‌شود. ما دانشگاهی‌ها اصطلاحی داریم؛ اینکه معتقدیم "واقعیت ماهیت لایک دارد" اگر به این واقعیت توجه نشود، بار می‌گیرد و در هر زمان می‌توانیم به

قطعنامه را تشبیه به جام زهر کردند؟ واقعاً برای من جای سؤال است که چرا تشبیه به زهر کردند، مگر چه اتفاقی قرار بود بیفتد که این اتفاق نیفتاد، که این جمله را حضرت امام به کار بردند؟

دکتر حسین اردستانی: درباره عبارت جام زهر، بعضی‌ها تصور می‌کنند مثلاً پشت صحنه تصمیم‌گیری میان مقامات کشور و امام و فرماندهان نظامی چیزی گذشته و نزدیکان ایشان، که فرماندهان و مسئولان کشور باشند، علی‌رغم میل امام، ایشان را مجبور کردند جام زهر را بنوشد و امام هم فرمودند که این جام زهر را می‌نوشم. مشابه تاریخی‌اش را هم در جریان صلح امام حسن^(ع) داریم، که امام حسن^(ع) در شرایطی مجبور می‌شوند صلح را بپذیرند که نزدیک‌ترین‌ها هم، به ایشان اسائه ادب می‌کنند. جالب است بدانید بعد از گذشت ۲۵ سال از جنگ، که امام درباره این موضوع صحبت کردند و دیگران هم حرف زدند، امروز یک عده این قضیه را شبیه‌سازی می‌کنند، طوری که اصلاً انگار موضوع گم شده و معلوم نیست چیست. من ریشه‌ای‌تر به سؤال شما پاسخ می‌دهم. ببینید، به این چرای جام زهر، کاربرد این عبارت و جمله توسط امام پاسخ‌های متفاوتی داده شده است. یک بخشش همین است که گفته شده یک عده امام را مجبور کردند. طوری کشور را بردند جلو، طوری جنگ را اداره کردند که امام مجبور شدند صلح را بپذیرد و جام زهر را بنوشند. این را درباره دولت زمان جنگ گفتند، درباره آقای هاشمی گفتند، ولی درباره محسن رضایی فرمانده سپاه کسی که یک در هزار هم نمی‌شد این وصله را به او بچسباند هم گفتند، که امام در آن پیام آخر فرمودند: این فرمانده می‌گوید هنوز هم می‌شود ادامه داد، اما این شعاری بیش نیست. بعد امام می‌گویند این فرمانده یکی از فرماندهان معتقد به جنگ است. دعوای سیاسی که به راه افتاد، حتی آن کسی را که

دکتر حسین اردستانی:

در مورد جام زهر و قضیه قطعنامه، افراد نقش اصلی ندارند، وضعیت و شرایط کشور تأثیر دارد. وضع اقتصادی کشور هست. شرایط داخل کشور، وضع اقتصادی، وضع اجتماعی، فرماندهی و... هست. خود امام هست، همه اینها باهم هست و صحنه نبرد هم هست. به علاوه محیط بیرونی هم وجود دارد، ارتش عراق هم وجود دارد، دولت عراق هم وجود دارد، امریکا و نظام جهانی وجود دارد، تحریم تسلیحاتی و اقتصادی علیه ایران در جریان است. علاوه بر اینها، راهبرد عراق هم در پایان جنگ تغییر کرده است. اینها همه باهم باعث می‌شوند یک اتفاق بزرگی به نام پایان جنگ بیفتد. اگر این متغیرها نادیده گرفته شوند و همه تقصیرها را متوجه یک شخص کنیم، واقعیت‌ها مخدوش می‌گردد.

آن سمت بدهیم. آقای هاشمی رفسنجانی در خاطراتشان نوشته‌اند، اخیراً هم گفتند بعد از آنکه این اتفاقات افتاد، عراق عقب زده شد و غیره و بعداً ما کم‌کم آرامش پیدا کردیم، امام فرمودند که این جام زهر برای من شیرین شد. این را آقای هاشمی می‌گوید. تعبیر خود من چیست؟ حالا من هم به سؤال شما این پاسخ را می‌دهم؛ تیمی که با امام کشور را اداره می‌کرد؛ چه سیاستمدارها، از شخص اول کشور که آن موقع بعد از امام، حضرت آقا، رئیس‌جمهور بودند و آقای هاشمی رئیس مجلس و فرمانده جنگ بودند، چه دولت آن موقع، چه فرماندهان نظامی، هیچ‌کدام غیرمعتقد به راه امام نبودند. آقای هاشمی رفسنجانی در زمان جنگ هم



دکتر حسین اردستانی راوی و تاریخ‌نگار جنگ عراق و ایران - دانشگاه تربیت مدرس تهران، مهر ۱۳۹۴.

کلاً دیدش تفاوت می‌کرد. آقای هاشمی بعد از خرمشهر، در پی این بود که با یک پیروزی بزرگ، جنگ تمام بشود. امام هم به ایشان میدان داد، به سیاست خارجی میدان داد و به نظامی‌ها هم میدان داد که جنگ نکنند. هیچ‌یک از اینها، کسانی نبودند که با رفتارشان بخواهند جام زهر به امام بدهند. استناد من برای اثبات این استدلال چیست؟ امام در پیام آخرشان می‌فرمایند: من به درستی و صداقت تمام این تصمیم‌گیرندگان ایمان دارم، اعتقاد دارم، هیچ‌کدام از آنها را ملامت نکنید و مجدداً تأیید می‌کنند تمام دست‌اندرکاران و تیمی که با ایشان کار کرده‌اند و می‌فرمایند آنها را ملامت نکنید. تیم امام چه کسانی بودند؟ در رأسش رئیس‌جمهور است، رئیس مجلس است، فرمانده جنگ است، فرمانده سپاه است، فرماندهان جنگ هستند، دولت است، امام این تیم را تأیید می‌کنند. نمی‌خواهد همه را بگوید، می‌گوید من با اینها کار کردم، ولی بیش از همه امام روی فرماندهان جنگ تأکید می‌کند، که شما سپر حوادث کشور هستید، شما می‌دانید من چقدر به شما علاقه دارم، شما می‌دانید نظر من درباره

شما چه بوده است. نزدیک‌ترین فرد به من، شما بودید و نزدیک‌ترین به شما، من بودم. بنابراین، در میان فرماندهان که اصلاً نمی‌شود بگوییم این جام زهر را به امام داده‌اند. اما به نظر من چرا امام گفت جام زهر، من تحلیل‌م این است، و این مال امروز هم نیست، هفت، هشت سال پیش، ده سال پیش، من تعبیری به کار بردم، گفتم امام از روزی که انقلاب را شروع کرد (پانزده خرداد) تا روزی که قطعنامه را پذیرفت، "ماشینش دنده عقب نداشت"، این هم که در جنگ شاهد بودیم که می‌گفتند "تا ته برویم" این روحیه خود امام بود. چه کشته بشوید، چه بکشید پیروز هستید. این فرهنگ را نگاه کنید، من وام می‌گیرم از نوه حضرت امام. چند سال پیش ایشان جمله‌ای گفتند، گفتند: فرق فقه امام با فقه سایر مراجع این بود که دیگران مبارزه را تا جایی جایز می‌دانستند که به شخص لطمه‌ای وارد نشود. براساس این فقه، برخی در زمان شاه، تقیه می‌کردند، اما امام گفتند تقیه حرام است. با بینش امام، انقلاب بیرون آمد، جمهوری اسلامی بیرون آمد، اما با بینش‌های دیگر بیرون نمی‌آمد. ماشین امام دنده

نکته روشن خواهد شد. امروز کسی را ملامت نکنید. پس باید یک چیزی باشد که این آینده می خواهد برای نسل بعدی روشن بشود، آن چیز به نظر من یا در سیره امام نهفته است یا شاید نمی دانم به خود جریان جنگ، فرماندهی آن، تصمیمات آن مربوط می شده. یک چیزی بوده که امام را به پذیرش قطعنامه رسانده است. این یک چیزی هست به هر حال، که در آینده روشن خواهد شد. نسل ما امروز می پرسد که این چه چیزی است که هنوز روشن نشده؛ البته بخشی از آن را پاسخ دادید و تاحدودی قانع شدیم.

دکتر حسین اردستانی: آن چیز چه هست را من هم تحلیل می کنم، جنگ یک فرایند بسیار سختی را پشت سر گذاشته است. اساساً انقلاب ذاتاً تمامیت خواه است و نیروهای انقلابی هم چنین روحیه ای دارند. در حالی که کشور در سال ۱۳۵۹ (آغاز جنگ)، در آستانه خطر عظیم قرار گرفته بود، اما در پایان جنگ، این عراق بود که در بدترین شرایط قرار داشت. در فاصله زمانی بین کربلای ۵ تا والفجر ۱۰، عراق در بدترین شرایط ممکن قرار گرفته بود. اما در سال ۶۷ ورق برگشت، «تلاک الایام نداولها بین الناس» این دگرگونی ها در زمان حضرت امیر هم بوده است. نبرد که یک طرف ندارد، دو طرف دارد و در جنگ عراق علیه ایران دو طرف نداشت؛ ایران یک طرف بود. آن طرفش یک جنگ جهانی سوم کوچک بود و نظام دو قطبی؛ امریکا و شوروی در آن بودند. شوروی یک قدرت بزرگ جهانی، یک بلوک، امریکا هم یک بلوک. اروپا هم همین طور، متحدین منطقه ای منابع نفتی، رسانه های جهانی، قدرت دیپلماسی، همه اینها پشتیبان عراق بودند. در مقابل، ایران به آن دستاورد صد درصد؛ یعنی سقوط صدام نرسیده است. وقتی جنگ تمام شد،

عقب نداشت. برای امام سخت بود از حرفی که زده و گفته جنگ جز با نابودی صدام و حزب بعث پایان نمی گیرد، و آن را بارها در طول جنگ تکرار کرده بود، عدول کند. لذا وقتی قطعنامه را می پذیرد، می گوید من هر آنچه داشتم، آبرویی را که داشتم با خدا معامله کردم و برای رضای خدا این تصمیم را گرفتم. دوم، چرا امام تعبیر جام زهر را به کار بردند؟ تحلیل بنده این است امام در درون نهادی این تصمیم را می گرفت که در آینده همه چیز این جمهوری اسلامی و انقلاب به آن وابسته است؛ یعنی نهاد رهبری. امام می خواست جای پا باز نکند برای رهبر بعدی که با هر ضربه کوچکی عقب بنشیند و بگوید که من هم می خواهم جام زهر بنوشم. به اعتقاد من، نکته اساسی این است، که امام در افق آینده انقلاب اسلامی هشت سال جنگ را به مثابه یک دست گرمی می دیدند. امام نمی خواست این کار، روالی برای رهبر و رهبران بعدی شود. اتفاقاً رهبران بعدی بیشتر مدنظر بودند، چون رهبر بعدی کسی است که سینه به سینه با امام زندگی کرده است. امام نمی خواستند این جای پا را برای رهبرهای بعدی که دوران بنیان گذار این نظام را درک نکرده اند و در شرایط سخت به تصمیم امام در قطعنامه ۵۹۸ استناد کنند و سرنوشت انقلاب، مقاومت و مبارزه را رها کنند. چون خط امام را جز با مبارزه و مقاومت نمی شود شناخت. مبارزه و مقاومت دو متغیر ثابت و تغییرناپذیر رهبری امام است. این دو متغیر در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خدشه پذیرفته است. این تحلیل من از جام زهر است.

چه چیز در آینده روشن خواهد شد؟

آقای طباطبایی: آقای دکتر، امام در پیام قطعنامه می گویند: نکته ای هست که امروز کسی را ملامت نکنید. آینده روشن خواهد شد برای نسل های آینده. این

می کردند. گفت اگر این جوری است، بروید به امام بگویید نمی شود جنگید. آقای محمدزاده (از اعضای سابق شورای فرماندهی سپاه) گفتند که اصلاً امام به ما گفته بروید بجنگید، ما چرا برویم بگوییم نمی جنگیم، شما برو بگو نمی شود جنگید. در جلسه مشاجره پیش آمد. جلسه از اذان مغرب شروع شد و تا قبل از اذان صبح ادامه پیدا کرد و فرماندهان نظرهای خود را بیان می کردند. در وضعیتی که کربلای ۴ انجام شده، آن عملیات بزرگ سرنوشت ساز دچار شکست شده، اضطراب و نگرانی همه وجود فرماندهان را فراگرفته، مرتب تکرار می کنند که چه باید کرد؟ وضعیت به گونه ای است که هر لحظه امکان دارد صحنه نبرد دگرگون شود. فرماندهان حرف زدند، آقای هاشمی یک نظر میانه داد و به فرماندهان گفت نظراتتان را بدهید. آقای رضایی گفت آقای هاشمی اجازه بدهید، ما جنگ را به این شکل اداره نمی کنیم. بعد گفت فرماندهان از جلسه خارج شوند، من و شما باهم صحبت می کنیم، من تصمیم را ابلاغ می کنم. آقای رضایی با آقای هاشمی جلسه ای خصوصی تشکیل دادند. در آن جلسه هم باز آقای هاشمی شرط گذاشت و تاریخی را معین کرد، گفت اگر تا این تاریخ آمادگی لازم را پیدا کردید، عملیات را انجام می دهیم، اما محسن رضایی اعلام کرد تا این تاریخ آماده شوید، عملیات را انجام می دهیم. بنده خودم پشت کانال سلمان همراه با آقای قالیباف (شهردار تهران)، که فرمانده لشکر ۵ نصر بود، در یک مسیر همراه بودم. آقای قالیباف از یکی از فرماندهان پرسید چه کار می خواهید بکنید؟ آن فرمانده گفت: عملیات قطعی است. قالیباف گفت: ولی آقای هاشمی که گفت اگر آماده بودید، عملیات را انجام می دهیم. آن فرمانده گفت: آقای رضایی گفته حمله قطعی است. حتی تا دو روز بعد هم

چون دوستان می دانستند من اطلاعات دارم، بعضی ها که از نزدیک من را می شناختند با اصرار می پرسیدند پشت پرده پذیرش قطعنامه چیست؟ گفتم هیچ، همان موقع به من گفتند که می گویند عمداً جاهایی را خالی کردند، آمدند عقب. گفتم نه این طور نیست. سرنوشت نبرد وقتی تغییر می کند، چه روز اول، چه بعد از خرمشهر علیه عراق، چه بعد از فو علیه عراق، چه پس از سقوط فو علیه ایران، تبعات و آثاری دارد. انسان های عادی

صحنه نبرد را فرماندهی و اداره می کنند نه معصومین، شوخی نیست، فشارهای فراوانی وجود داشت. نفت بشکه ای ۵/۵ دلار، ۶ دلار بعد از فو ... دولت در طول سال ۶۶، با ۷/۵ میلیارد دلار کشور را اداره کرد. شرایط سخت بوده است. به نظر من، یک بخش که بعداً روشن می شود این است که جلوتر که می رویم سختی ها

هویدا می شود. یک بخش دیگرش هم که البته آن را هم تحلیل می کنم این است که بالاخره نظرها درباره اداره جنگ یکدست نبود. دیدگاه ها موبه مو مثل امام نبود. کاملاً مشخص بود که در جنگ، دید امام یک جور است و دید دیگران یک جور دیگر. اما گروهی که دیدگاهشان کاملاً با دیدگاه امام منطبق بود، سپاه پاسداران بود. آقای هاشمی در فاصله بین کربلای ۴ و کربلای ۵، در جلسه ای که اکثر فرماندهان ارشد حضور داشتند، گفت چه می خواهید بکنید؟ فرماندهان سختی ها را وصف

دکتر حسین اردستانی:
نویسنده کتاب راز قطعنامه
آقای غضنفری، در مصاحبه با
خبرگزاری دفاع مقدس گفت:
«من در این کتاب دنبال این
بودم که اصحاب فتنه را رسوا
بکنم.» پیش داوری با پژوهش
منافات دارد.

در سطح لشکر و گردان و اینها نیست؛ بالاتر، همسو و همگام با امام نبودند؛ یعنی امام وقتی می‌گوید جنگ جنگ تا پیروزی، باید متجاوز مجازات بشود. همان‌طور که شما اشاره کردید، فرمانده جنگ (آقای هاشمی) نظرش این بوده که ایران یک عملیات بزرگ انجام دهد تا شرایط تغییر کند و جنگ تمام بشود. یعنی آن اهدافی که امام دنبال می‌کرد، که تا وقتی متجاوز هست ما هم هستیم، تا ظلم هست ما هم هستیم، یا مثلاً یک حکومت

دکتر حسین اردستانی:

کتاب راز قطعنامه، کتابی است فاقد روش و پژوهش آن دقیق نیست. گزاره‌هایش غلط است. موضوع را با استدلال‌های چند سال بعد یا قبل توضیح می‌دهد. کتاب دچار ضعف و کاستی‌های زیادی است و برای قضاوت در این زمینه و پایان جنگ منبع معتبری نمی‌باشد.

جهانی باید ایجاد شود، اصلاً اعتقادی وجود نداشت؛ به همین ترتیب، در دولت، ما می‌بینیم منابعی که برای جنگ اختصاص داده می‌شد، به مراتب کمتر از آن مقداری بود که امام نظرش بود. یعنی اگر یک درصدی را هم بگیرد شما مقایسه کنید با صدام، علاوه بر کمک‌هایی که از خارج به عراق می‌شد، ما به مراتب درصد خیلی کمی

از بودجه را به جنگ اختصاص

می‌دادیم. در هر صورت، اگر ما نگاه کنیم به حدود یک هفته، ده روز قبل از پذیرش قطعنامه و چند روز بعدش و صحبت‌هایی که امام داشتند، صحبت‌هایی که نظرشان را عوض کردند، کاملاً به نظر من مشخص است که چه کسی جام زهر را داده و البته چون بحث آقای محسن رضایی شد، مستندات نشان می‌دهد که ایشان نقشی نداشته، یعنی کسی آمده از فرماندهان نظر خواسته که اگر شما بخواهید چند سال جنگ را ادامه بدهید، یک

اما و اگرها در ذهن برخی فرماندهان وجود داشت و به قطعیت نرسیده بودند که آیا می‌شود عملیات کربلای ۵ را انجام داد یا نه. شب حمله، دستور حمله را دادند. اگر من بخواهم این را برای شما بیشتر توضیح بدهم که کسی نمی‌توانست این تصمیم را در کربلای ۵ بگیرد، باید یک ساعت حرف بزنم، شرایط صحنه نبرد را بگویم، نیروها را بگویم، یگان‌ها را بگویم، وضع عراق را بگویم، فقط این قدر بدانید که اگر ایران حمله نمی‌کرد به عراق، عراق به فائو حمله می‌کرد. بنابراین، یک بخشی از آنچه امام گفتند در آینده آشکار خواهد شد، به نظر من همین مسائل و سختی‌های جنگ است. یک بخش دیگر هم دیدگاه‌های متفاوت است که امروز بیشتر آشکار می‌شود. امروز کم‌کم مشخص می‌شود که افراد مختلف در زمان جنگ چه دیدگاه‌ها و نظریاتی داشتند. ان‌شاءالله پروژه تاریخ شفاهی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس که به زودی چند مجلد از آن منتشر می‌شود، بخش‌هایی از این مسائل را روشن می‌کند.

دولت، امکانات و جنگ

رئیس دانشکده مدیریت: من فکر می‌کنم کار خیلی سختی نیست بدانیم چه کسی جام زهر را به امام داده است. اگر در مستندات تاریخ زمان جنگ نگاه کنید، به نظر خیلی راحت است و همین‌طور که می‌دانید در حکومت‌های اسلامی از حکومت حضرت علی (ع) گرفته تا زمان امام و در حال حاضر، متأسفانه افرادی هستند که یک سری شرایط را به رهبران جامعه تحمیل می‌کنند و بزرگ‌ترین مشکلات هم از همین افراد است. در زمان جنگ هم به نظر می‌رسد آن اهدافی که امام دنبال می‌کرد، بعضی از رهبران ارشد جنگ، فرماندهان ارشد جنگ منظورم

حاضر بود امکانات و تجهیزات را خریداری کند، اما امکان خرید وجود نداشت. حتی خودرو توپوتانمی توانست بخرد، توپوتا از جمله اقلام راهبردی برای صحنه نبرد بود. شما شرایط تحریم را نگاه بکنید، امکانات همه‌اش این نیست که در کشور این امکانات بوده، مثلاً هزار تا کامیون بیاید یا نیاید. کامیون‌های دولت بماند؛ از مردم هم می‌گرفتند. از امام حکم فقهی می‌گرفتند که کامیون‌های مردم را بگیریم و به کامیون‌دارها بگوییم بیایید جبهه، و پولشان را هم بدهیم و هم اگر آسیب دیدند، خسارت بدهیم. ایشان اجازه می‌دادند. باوجود این، امکانات پاسخگوی نیازها نبود. آخر جنگ، حتی در مورد لودر و بلدوزر هم معضل داشتیم. یعنی اگر ۵ تا بلدوزر یا لودر به یک جهاد سازندگی یا به یک فرمانده یگان می‌دادند، انگار دنیا را به او داده‌اند. اما واقعیت این بود که شرایط تهیه کردن آنها فراهم نبود. حتی در تهیه سیم‌خاردار بعضاً مشکل به وجود می‌آمد. ایران در تهیه سیم‌خاردار تا لباس غواصی مشکل داشت، برای اینکه می‌دانستند از آنها در صحنه نبرد استفاده می‌شود. بنابراین، با نگاه امروز، نباید مسائل دیروز را توضیح داد. هم تاریخ جنگ مخدوش می‌شود، هم واقعیت‌ها و هم عدالت. نکته دیگری که شما گفتید امام همیشه تسلیم نظر کارشناسی بود و در مورد پایان جنگ هم گفتند و ایشان قبول کرده، نه، این‌طوری نبود که امام هر نظری را بپذیرند. زمانی که جنگ شروع شد، نظر بنی‌صدر این بود که ما باید مذاکره کنیم. می‌گفت نمی‌شود، توان نداریم، اما امام نپذیرفتند. امام از روز اول تا آخر چنین چیزهایی را اصلاً حتی یک مورد را نپذیرفتند. زمان جنگ هم خیلی گزارش‌ها از غیر فرماندهان پیش امام رفت. در سال ۱۳۶۵، قبل از همه این اتفاقات، به امام گزارش دادند پول نداریم، نیرو نمی‌آید. ایشان گفتند من حکم جهاد

عملیات بزرگ انجام بدهید، به چه مقدار تجهیزات و سلاح نیاز دارید؟ گزارش‌هایی را دادند و این آمار هم برده شد پیش امام، و از قول آقای رضایی به امام گفته شد که ما نمی‌توانیم. امام هم که همیشه تسلیم نظر کارشناسی بودند. بنابراین، خیلی مهم است که ما به بحث‌ها و اتفاقاتی که در آن چند هفته افتاد توجه کنیم. دکتر حسین اردستانی: درباره صحبت‌های شما من صحبتی ندارم، چون شما با فرض صحبت کردید. مفروض

گرفتید که این است. من این دید را ندارم. اولاً ما درباره دهه اول صحبت می‌کنیم نه دهه چهارم، یا دهه سوم. همه چیز جمهوری اسلامی در تاریخ خودش باید دیده بشود. ما در طول جنگ، امکاناتی که به جبهه می‌آمده را می‌دیدیم، کمبودهایش را هم می‌دیدیم، فرماندهان همیشه از کمبود امکانات گلایه داشتند و ناراحت بودند. در عملیات‌هایی

مثل فاو، کربلای ۴ و کربلای ۵ هم امکانات بیشتر و وسیع‌تری آمد، اما با همان امکانات بیشتر و وسیع‌تر، باز جبهه‌ها دچار کمبود امکانات بود، دچار کمبود تسلیحات و مهمات بود و مشکلات عدیده‌ای وجود داشت. این‌گونه موضوعات نیازمند بحث‌های تخصصی است و با بحث‌های شعاری نمی‌شود آن را تحلیل کرد. رأس امکانات جنگ تسلیحات است، تجهیزات است، حتی خودرو است. دولت آماده بود با جان و دل امکانات تهیه کند. اصلاً نه دولت، وزارت سپاه آن موقع از بودجه‌ای که در اختیار داشت،

دکتر حسین اردستانی:

آخر جنگ، آقای هاشمی پیش امام می‌رود، رئیس دولت نامه‌ای می‌نویسد که کفگیر اقتصاد به ته دیگ خورده است. چیزی نداریم، گفته می‌شود وزیر ارشاد وقت هم نامه می‌نویسد و وضعیت اجتماعی را توضیح می‌دهد. آقای هاشمی با این جمع‌بندی‌ها می‌رود پیش امام و می‌گوید من حاضرم بپذیرم و امام خودش می‌پذیرند.

گفته شده که دست دولت از نظر ارزی خالی است. رئیس دانشکده مدیریت: می‌بخشید من منظورم این نبود که حالا مثلاً در جنگ باید قطعنامه پذیرفته بشود یا نشود، صحبت این است که اگر مسئولان جنگ وظیفه خودشان را درست انجام می‌دادند و با نظرهای امام هماهنگ بودند، جنگ زودتر به پیروزی می‌رسید. اصلاً به سال ۶۷ هم کشیده نمی‌شد که ما بخواهیم قطعنامه‌ای داشته باشیم، اما بعضی از آقایان نظریاتی داشتند که با نظرهای امام هماهنگ

دکتر حسین اردستانی:

اعضا و طرفداران نهضت آزادی معتقد به نظریه ۶+۲ هستند. معتقد بودند بعد از آزادسازی خرمشهر نباید جنگ ادامه پیدا می‌کرد. اما آنها نمی‌توانستند به الزامات توقف جنگ بعد از فتح خرمشهر جواب بدهند. در سال ۱۳۶۶، موضع جبهه ملی این بود که ما نباید قطعنامه ۵۹۸ را بپذیریم.

نمود. این وضعیت امروز هم هست؛ مثلاً رهبری یک سری نظریاتی دارند، می‌گوییم چرا نمی‌شود؟ رهبری هم می‌گوید من کسانی را که دارم همین‌ها هستند، همراه نیستند. شما اگر نگاه کنید، تا یک هفته یا پنج روز قبل از قطعنامه، امام سخنرانی دارد، همانند همان پنج سال گذشته و می‌گویند جنگ را باید ادامه بدهید، همه این مشکلاتی که

شما اشاره می‌کنید، مگر امام از آنها اطلاع نداشتند که سیم‌خاردار نداریم، مگر اطلاع نداشتند که ما محدودیت بودجه داریم، فشارهای خارجی هست، ایشان از همه آنها اطلاع داشتند، اما چه اتفاقی در طول این پنج روز افتاد، که ایشان صدوهشتاد درجه نظرشان عوض می‌شود، چه کسی جام زهر را به ایشان داد، این نکته خیلی مهمی است، یک اتفاق خیلی بزرگی اینجا افتاده که از نظر مردم هم پوشیده مانده است. من که می‌گویم مستند هم وجود دارد، صحبت‌ها و سخنرانی‌ها هست.

می‌دهم. گفتند وضع پولی دولت خراب است، گفتند که من می‌گویم مردم کمک کنند. آنجا امام نپذیرفتند، اما اینجا پذیرفتند. در مورد جام زهر و قضیه قطعنامه، افراد نقش اصلی ندارند، وضعیت و شرایط کشور تأثیر دارد. وضع اقتصادی کشور هست. شرایط داخل کشور، وضع اقتصادی، وضع اجتماعی، فرماندهی و... هست. خود امام هست، همه اینها باهم هست و صحنه نبرد هم هست. به‌علاوه محیط بیرونی هم وجود دارد، ارتش عراق هم وجود دارد، دولت عراق هم وجود دارد، امریکا و نظام جهانی وجود دارد، تحریم تسلیحاتی و اقتصادی علیه ایران در جریان است. علاوه‌براینها، راهبرد عراق هم در پایان جنگ تغییر کرده است. عراق از روزی که فاو را از دست داد (سال ۱۳۶۴)، به تدریج راهبردش را تغییر داد و مترصد حمله بود. بنابراین، اینها همه باهم باعث می‌شوند یک اتفاق بزرگی به نام پایان جنگ بیفتد. اگر این متغیرها نادیده گرفته شوند و همه تقصیرها را متوجه یک شخص کنیم، همین فاجعه‌ای اتفاق می‌افتد که الان اتفاق افتاده و واقعیت‌ها مخدوش می‌گردد. من چندتا مثال از درون جبهه می‌زنم، که نشان می‌دهد اصلاً وضعیت این‌گونه که سؤال‌کننده محترم می‌گویند نبوده است، نه امام این شأن را داشت که کسی بتواند یک چیزی را به ایشان دیکته کند، نه کسی می‌توانست با پیشبرد مجموعه‌ای از سیاست‌ها در طول چند سال این کار را انجام دهد و امام را مجبور به پذیرش صلح کند. فشارهای بیرونی را هم باید در نظر گرفت؛ توان اقتصادی دولت از سال ۱۳۶۲ به بعد، کاهش پیدا می‌کند تا پایان جنگ. من یک پژوهشی دارم که به دلیلی آن را چاپ نکرده‌ام، الان مکتوب است، در بیست، سی صفحه، عامل اقتصادی ارز را بر پایان جنگ بررسی کرده‌ام. در این پژوهش به‌صورت موثق و مستند

کتاب راز قطعنامه؛ تحلیل سیاسی، پژوهش تاریخی

دکتر حسین اردستانی: نه. حالا پنج روز، در این پنج روز چه شده که یک دفعه جام زهر را دادند به امام؟

رئیس دانشکده مدیریت: چه اتفاقی افتاده؟

دکتر حسین اردستانی: چه شده، ما که نمی‌دانیم! شما بفرمایید. رئیس دانشکده مدیریت: در کتاب راز قطعنامه، که چند صد ارجاع دارد، مستنداتی وجود دارد که من پیشنهاد می‌کنم دوستان بروند کتاب را بخوانند.

دکتر حسین اردستانی: آن کتاب را من خوانده‌ام. پژوهش درباره جنگ، نباید با دید خطی صورت بگیرد. نویسنده کتاب آقای غضنفری، در مصاحبه با خبرگزاری دفاع مقدس گفت: «من در این کتاب دنبال این بودم که اصحاب فتنه را رسوا بکنم» این فرضیه کتاب بوده است. رئیس دانشکده مدیریت: یکی از مزیت‌های کتاب این است. دکتر حسین اردستانی: نویسنده در کتابی که می‌نویسد، می‌گوید هدفش از این کتاب چیست، پیش‌داوری با پژوهش منافات دارد.

رئیس دانشکده مدیریت: مستند است، ما اصلاً با کتاب کاری نداریم. اصلاً کتاب راز قطعنامه را بگذارید کنار.

دکتر حسین اردستانی: کتاب راز قطعنامه، کتابی است فاقد روش و پژوهش آن دقیق نیست. گزاره‌های گزاره‌های غلط است. موضوع را با استدلال‌های چند سال بعد یا قبل توضیح می‌دهد. کتاب دچار ضعف و کاستی‌های زیادی است و برای قضاوت در این زمینه و پایان جنگ منبع معتبری نمی‌باشد.

چه اتفاقی افتاد که امام نظرش عوض شد؟

رئیس دانشکده مدیریت: به هر حال، کتاب را بگذاریم کنار، سؤال این است؛ امام که اطلاعاتش یک‌روزه نبوده، امام بالاخره ماه به ماه، سال به سال، در طول این هشت سال،

گزارش‌ها را دریافت می‌کردند. چه اتفاقی افتاده که نظر

امام در طول این پنج روز عوض شده است؟

دکتر حسین اردستانی: این بحث دیگری است. اگر در این

پنج روز بگوییم نظر امام عوض شده، تنها یک چیز می‌توانیم

بگوییم؛ امام توسط یک عده دوره شده و جانش در خطر

بوده است، و تصمیم گرفته قطعنامه را بپذیرد تا جان خود

را حفظ کند؛ بنابراین جام زهر را نوشیده است، اما این

منطقی نیست. واقعیت این است از روزی که دور جدید

حملات عراق آغاز می‌شود، صحنه نبرد تغییر می‌کند. این

تغییر با حمله عراق به فاو در ۲۸ فروردین ۱۳۶۷، آغاز

می‌شود. جالب است بدانید کمی قبل از این اتفاق، امام

در پیام نوروزی می‌گوید کمربندها را ببندید، امروز روز

آزمایشی دیگر است. این صحبت‌های امام در حالی است

که هنوز شرایط عادی است و در صحنه جنگ، هنوز

برتری با ایران است و عراق هم در وضعیت سابق است. اما

امام با آن شمی که دارند حرف‌های جدیدی می‌زنند. بعد

هم وقتی عراق به فاو حمله کرد و فاو را پس گرفت، تا قبل

از تصرف شلمچه توسط عراق، که در حمله بعدی انجام

شد، هنوز حادثه فاو یک اتفاق شناخته می‌شد. اما وقتی که

شلمچه توسط پس گرفته شد، فرماندهان که هنوز امیدوار

بودند وضعیت را تغییر دهند، عملیات بیت‌المقدس ۷ را

طراحی کردند و در منطقه شلمچه به عراق حمله کردند

که موفقیت‌آمیز نبود. از آنجا به بعد، معلوم بود سرنوشت

جنگ به سمت دیگری می‌رود. این را چه کسی تشخیص

می‌دهد؟ کسانی که فرماندهان جنگ هستند، کارشناسان

جنگ هستند و صحنه نبرد را نظاره می‌کنند. معلوم بود

که صحنه نبرد تغییر کرده است. عراق، در اقدام بعدی، به

جزایر مجنون حمله کرد و جزایر را پس گرفت. اینکه عراق

چرا موفق شد، یک موضوع دیگری است. ما در توضیح

می‌رود، رئیس دولت نامه‌ای می‌نویسد که کفگیر اقتصاد به ته دیگ رسیده است. چیزی نداریم، گفته می‌شود وزیر ارشاد وقت هم نامه می‌نویسد و وضعیت اجتماعی را توضیح می‌دهد. آقای هاشمی با این جمع‌بندی‌ها می‌رود پیش امام و می‌گوید من حاضر من مسئولیت قطعنامه ۵۹۸ را بپذیریم و امام خودشان می‌پذیرند. بنابراین، این یک فرایند است که اتفاقش در آن پنج روز آخر می‌افتد، و الا امام تهییج می‌کند، اصلاً اگر آن روحیه امام نبود، آن برخورد امام نبود، شاید ما دوباره خرمشهر را هم از دست می‌دادیم. امام با همان روحیه تا آخر نبرد می‌آیند و جنگ را از نظر من، به پیروزی ختم می‌کنند. جنگ عراق و ایران یک نبرد پیروز ملت ایران است نه یک شکست.

سؤال: در ادامه همین بحث، اینکه یکی از مسئولین مثل آقای هاشمی بعد از عملیات بیت المقدس بگوید باید جنگ را تمام کنید، یا یک عملیات بشود جنگ تمام شود. به نظر شما این نگرش چگونه بوده و چه اثری می‌گذاشته است؟

دکتر حسین اردستانی: بخشی از مسئله به راهبرد جنگ برمی‌گردد. یعنی این نگاه که فرمانده عالی جنگ دارد، اولین اثرش را روی راهبرد می‌گذارد. راهبرد، هدف جنگ را تعیین می‌کند. وقتی هدف جنگ به سمت اقدام نظامی می‌رود، از نظر سیاسی هم به همان میزان کشور وارد جنگ می‌شود. ضمن اینکه آقای هاشمی در این زمینه استدلال‌های زیادی کرده است. واقعیت این است که در طول جنگ، به‌طور مشخص تا خیرب اتفاق خاصی نیفتاده است؛ یعنی واگرایی زیادی بین این دیدگاه‌ها وجود ندارد. تا آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت المقدس و عملیات رمضان که اصلاً وجود ندارد و در این مقطع اصلاً هاشمی فرمانده جنگ نیست. بعد از فتح خرمشهر، تا والفجر ۱، واگرایی‌هایی

آن نکته‌ای که شما گفتید چه اتفاقی افتاد، می‌گوییم. اما رهبری، آیا با ضربه اول عقب می‌رود؟ با ضربه دوم چه؟ نه، تا زمانی که یک درصد امکان جبران وجود دارد، باید تلاش کند اوضاع را برگرداند. این تحلیل بنده است، من از ذهن امام که حرف نمی‌زنم. بنابراین رهبری تلاش می‌کند وضعیت را اعاده کند. بنابراین امام مصر است و لذا فرماندهی کل قوا را به آقای هاشمی رفسنجانی می‌دهد و از عبارات تهییج‌آمیز و حماسی استفاده می‌کند تا بلکه فرماندهان بتوانند صحنه نبرد را به نفع ایران تغییر دهند، اما دیگر این امر میسر نمی‌شود. ما هم می‌دانستیم که دیگر شدنی نیست، چون صحنه نبرد برگشته است. عراق که به اینجا رسیده، یک دوری را گذرانده تا به اینجا رسیده است. ما هم یک فرایندی را طی کرده‌ایم تا به اینجا رسیده‌ایم. این فرایند در راهبرد جنگ است؛ آنی که شما از آن تعبیر دیگر کردید و من قبل از شما یک تعبیر دیگری کردم و گفتیم آقای هاشمی، دیدش این بود که با عملیات، جنگ را تمام کنیم.

دکتر... (سؤال کننده قبلی): با این نظر فرمانده جنگ، قطعاً این جنگ به پیروزی نمی‌رسید. وقتی ایشان می‌گوید که بروید به امام بگویید ما نمی‌توانیم بجنگیم، فرمانده‌ها، می‌گویند ما می‌جنگیم، پیروز می‌شویم، می‌توانیم، اما فرمانده می‌گوید نه نمی‌توانیم. معلوم است، یعنی اصلاً نظرش با نظر امام متفاوت است.

راهبرد جنگ و موضوع تسلیحات و امکانات

دکتر حسین اردستانی: من به گونه دیگری به این قضیه نگاه می‌کنم. استناد هم صحبت‌های امام است. امام تیمی را که با ایشان کار کرده تأیید می‌کنند. اما در مجموع، این یک فرایند است. آخر جنگ، آقای هاشمی پیش امام

راهبرد جنگ بخواهد تغییر کند، ابزار آن هم مهم است، طرف مقابل هم مهم است. اراده آن طرف را باید در نظر گرفت. فشارها و تحریم‌های بین‌المللی را هم باید در نظر گرفت. نظام بین‌الملل فشار می‌آورد، کشور تحریم اقتصادی است، تحریم اقتصادی که منحصر به امروز نیست؛ اوج تحریم‌ها سه چهار سال گذشته بوده است، ضمن اینکه آقای ولایتی در مناظره‌های انتخاباتی مطلبی را مطرح کردند که قابل تأمل است. ایشان که شانزده سال زمام وزارت امور خارجه را دست داشته می‌گویند تحریم‌های زمان جنگ از تحریم‌های چند سال اخیر سخت‌تر بوده است. حالا اگر این را بپذیریم یا نپذیریم، ولی در زمان جنگ تحریم‌های سنگینی علیه ایران وجود داشته است. از روزی که جنگ شروع شد، تا آخر جنگ، ایران فقط توانست ۵ فروند هواپیمای اف ۴ یا اف ۵ دست‌دوم از اتیوپی که رژیمش از راست به چپ متمایل شد بخریم. سال آخر جنگ هم هواپیمای پی سی ۷ از چین خریداری شد. درمورد موشک هم سال ۶۶ به بعد، چند موشک کرم ابریشم از چین تهیه شد که البته موشک پیشرفته‌ای نبود. دی‌ماه سال ۱۳۶۶ هم موشک سام ۲ از شوروی سابق خریداری شد؛ این وضع تسلیحات زمان جنگ است. درمورد تانک، عراق با تانک‌های پیشرفته تی ۷۲ و تی ۷۶ می‌جنگید، و ایران تانک چیفتن که بیست، سی سال قبل، زمان شاه خریداری شده بود استفاده می‌کردیم، من یک سری بحث‌ها را نمی‌توانم مطرح کنم. نه به دلیل اینکه شما نامحرم هستید، بلکه مسائل امنیت ملی اقتضا نمی‌کند. حتی امکانات موجود هم آن‌گونه که باید به جبهه‌ها آورده نمی‌شد. اینجا بحث دولت اصلاً مطرح

در سطح نظامی اتفاق می‌افتد که نمی‌خواهم اینجا به آن بپردازم. آن موقع، رئیس‌جمهور وقت (مقام معظم رهبری) قرار است فرمانده جنگ بشوند که به دلایلی این اتفاق نمی‌افتد. یک دلیل جزئی‌اش، اتفاق تروری است که برایشان افتاد. ولی دلیل اصلی، آن‌گونه که از امام نقل می‌شود این است که اگر رئیس‌جمهور فرمانده جنگ باشد و در جبهه اتفاقی برای ایشان بیفتد، برای کشور خوب نیست. بنابراین، بهتر است حضرت آقا نروند و آقای هاشمی فرمانده جنگ بشوند. امام هم یک فرد سطحی نبود که از افراد شناخت نداشته باشد. همه را می‌شناخت، ایشان از مقام معظم رهبری یک شناختی داشت، از هاشمی یک شناختی داشت، از موسوی یک شناختی داشت، از محسن رضایی یک شناختی داشت. ضعف و قوت همه را می‌دانستند. همه آنها را هم به‌عنوان تیم خودشان قبول داشتند. آنجا که انتصابی بوده خودشان تعیین کرده بودند، آنجا هم که انتخابی بوده مردم انتخاب کرده بودند، ولی این سازوکار را امام نظارت می‌کردند، با این تیم کار می‌کردند. به‌طور طبیعی، کشوری که راهبرد جنگ تا یک پیروزی را اتخاذ می‌کند برای موفقیت سیاسی، به یک شکل اسب جنگ را زین می‌کند، ماشین را پر از بنزین می‌کند، و وقتی موفقیت نظامی را هدف‌گذاری می‌کند، به شکل دیگر. اینها هر کدام، آثارشان را در یک مقطع جنگ؛ حالا وسط جنگ یا آخر جنگ می‌گذارند و ما این آثار را می‌بینیم. اما حرف بنده چیز دیگری است. در سال ۱۳۶۵، دفتر تحکیم وحدت نشریه‌ای منتشر کرد که تیترش این بود: "سلاح، دارو، جنگ" این چپ‌ترین و تندترین شعار بود. ولی این همه موضوع نیست. اگر

طبقه‌بندی بودن اطلاعات و بخش دیگر را هم به این دلیل که متهم به حمایت از شخصی نشوم. ما تاریخ‌نگار هستیم. شأنمان بالاتر از این است که از یک نفر حمایت کنیم یا نکنیم. بیان واقعیت‌های دفاع مقدس و رعایت عدالت و انصاف دغدغه ما است.

نهضت آزادی و جنگ پس از فتح خرمشهر

سؤال: سؤال من درباره توقف جنگ بعد از عملیات بیت‌المقدس که جبهه ملی و نهضت آزادی مطرح می‌کردند و الآن هم می‌گویند است. این افراد می‌آیند در دانشگاه‌ها می‌گویند فلانی می‌خواست تا بیت‌المقدس جنگ را تمام کند، اسم هم می‌آوردند و می‌گویند حتی رفت از امام هم اجازه گرفت، ولی آیت‌الله خامنه‌ای نگذاشت. یعنی واقعاً چنین چیزی بوده است؟ طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی همان موقع هم من یادم است در دانشگاه می‌گفتند حالا که ما در بیت‌المقدس پیروز شدیم، جنگ را تمام کنیم، که امام خیلی جواب محکمی به اینها می‌دادند.

دکتر حسین اردستانی: اعضا و طرفداران نهضت آزادی معتقد به نظریه ۶ + ۲ هستند. در نشریه ایران فردا، شماره ۷۳، آقای رئیس‌طوسی یک مقاله‌ای نوشت که من آن موقع با یک مقاله جواب ایشان را دادم. آنها اعتقاد داشتند که از هشت سال جنگ، دو سالش مشروع است، شش سال دیگر نامشروع است. شش سال بعد نباید جنگ ادامه پیدا می‌کرد. نهضت آزادی دارای دیدگاهی است که در چارچوب انقلاب نیست. آنها معتقد بودند بعد از آزادسازی خرمشهر نباید جنگ ادامه پیدا می‌کرد. اما آنها نمی‌توانستند به الزامات توقف جنگ بعد از فتح خرمشهر جواب بدهند. ضمن اینکه حتی یک نفر از اعضای نهضت آزادی بلافاصله بعد از فتح خرمشهر،

نیست. از نظر پدافند هوایی، مهم‌ترین توان ضدهوایی ایران، موشک هاگ است. هاگ یک سیستم امریکایی است. از آغاز جنگ تا سال ۶۲، ۶۳، گاهی، یک مقداری راحت‌تر از این موشک‌ها استفاده می‌کردند، اما در سال ۱۳۶۴، که عملیات فو او انجام شد، همین آقای روحانی رئیس‌جمهور فعلی، که مسئول پدافند کشور بود، به دستور آقای هاشمی، یک سایت هاگ را بردند در امیدیه مستقر کردند و یک سایت را در پشت فو او چوئیبده گذاشتند. اصلاً سیستم هاگ، سیستم ضدهوایی است که دائم باید روشن باشد که قفل کند روی هواپیما، نشانه‌گیری کند و بزند، اما به دلیل محدودیت‌هایی که وجود داشت، امکان روشن نگه‌داشتن دائم نبود. لامپ "های پاور"، که از قطعات اصلی موشک هاگ است، چند عدد بیشتر موجود نبود، آن هم در ماجرای مک فارلین، چند عدد از این لامپ‌ها را مک فارلین آورده بود. در عملیات فو او، هفت، هشت هواپیمای میگ عراقی باهم می‌آمدند که بتوانند سایت هاگ را بزنند. در این وضعیت، سایت چوئیبده خاموش می‌کرد. سایت امیدیه روشن می‌کرد، وقتی هواپیماهای دشمن در آسمان منطقه ظاهر می‌شدند، سایت امیدیه گزارش می‌داد که به سمت چوئیبده می‌آیند، سایت چوئیبده یک لحظه روشن می‌کرد، قفل می‌کرد، می‌زد و دوباره به سرعت خاموش می‌کرد. توجه بکنید که جنگ به این شکل و با این محدودیت‌ها صورت گرفته است. این وضع تسلیحاتی جنگ است. حالا مثلاً جای هزار کمپرسی، ۵ هزار کمپرسی می‌آمد به جبهه، مشکل اصلی با اینها حل نمی‌شد. خیلی چیزهای دیگر را می‌شود گفت، اما به دو دلیل نمی‌توانم بگویم؛ یک بخش را به دلیل

باور کنید نمی‌توانستیم. در عملیات که برایتان مثال زدم، شهید عباس بابایی، بی‌سیم دستش بود، من از قرارگاه آمدم بیرون، آقای بابایی را نمی‌شناختم، سال ۱۳۶۲ بود. دیدم یک جوان، موهای سرش را با نمره شش اصلاح کرده، یک لباس سربازی هم تنش است. پوتین پایش است، بندهایش باز و... خیلی متخصص بود، هواپیماهای اف ۱۴ زیر دست او بود. هواپیماهای اف ۱۴ را از پایین با پایگاه هماهنگ می‌کرد تا اف ۱۴ بیاید در آسمان منطقه عملیات. وقتی هواپیمای اف ۱۴ روی آسمان مناطق عملیاتی قرار می‌گرفت، چون مجهز به موشک فونیکس بود، در یک لحظه می‌توانست شش هدف مختلف را نشانه‌گیری کند و بزند. وقتی دو، سه فروند هواپیمای اف ۱۴ روی آسمان بود، فشار روی جزایر کم می‌شد. هر موقع می‌رفت عقب‌تر یا پرواز را تعطیل می‌کرد، جنگنده‌های عراقی مثل پرنده ظاهر می‌شدند و جزایر را بمباران می‌کردند. توازن تسلیحاتی اینگونه بود. درباره توازن تسلیحاتی یک ساعت می‌شود حرف می‌زد. من در عملیات والفجر ۳ از قرارگاه آمدم بیرون، دو روز پای بی‌سیم کنار فرمانده بودم. خسته شده بودم، ذهنم کشش نداشت. آمدم بیرون به آقای عزیز جعفری، سردار جعفری که امروز فرمانده سپاه هستند، گفتم من می‌روم یک مشاهده بیرونی داشته باشم، ببینم بیرون چه خبر است. آمدم سر جاده مهران - کنجانچم. هواپیمای میگ عراقی روی جاده، تویوتای رزمندگان را می‌زد، رد می‌شد می‌رفت، دفاع ضدهوایی نداشتیم که هواپیما را بزنند. ما از چنین جنگی بیرون آمدیم. حالا بیاییم بحث کنیم و تهمت بزیم که جام زهر را فلانی داد به امام؟ با واقعیت‌های جنگ این‌گونه نمی‌شود برخورد کرد، شکوه و افتخارمان را از دست می‌دهیم، حرفم این است، امر،

هیچ موضعی نگرفت. آنها تا هفت، هشت ماه بعد از آزادسازی خرمشهر، حتی یک بیانیه، یک اطلاعیه هم ندادند، چون نمی‌دانستند چه موضعی باید بگیرند. جالب است بدانید در سال ۱۳۶۶، موضع جبهه ملی خارج از ایران - که در نشریه خودشان چاپ شده - این بود که ما نباید قطعنامه ۵۹۸ را بپذیریم. دقت بکنید، موضع نهضت آزادی کاملاً متفاوت است. آنها بعد از جنگ هم رفتارشان به گونه‌ای دیگر بود.

جنگیدن با محدودیت تسلیحاتی فزاینده

موضوع بحث ما، سؤال ما، اینها نیست. من حرفم این است آن عده‌ای که می‌گویند امکانات به جنگ اختصاص داده نشد، در رأس امکانات تسلیحات است، درآمد ارزی است، توانایی تأثیرگذاری در نهادهای سیاسی بین‌المللی است. اینها را نباید نادیده گرفت. ما نباید امام و جنگ و روند جنگ را این‌گونه تبیین کنیم که از آن روز اول تا حالا، وضعیت به همین شکل بوده که الان هست. پس شکوه و افتخارات ملی کجا می‌رود؟ چگونه می‌خواهیم تبیینش کنیم؛ یک امام خمینی مسلوب‌الاختیار آنجا نشسته، زهر را در گلویش ریخته و گفته جنگ را تمام کنید؛ واقعیت این نیست. امام خمینی یک رهبر فعال مایشاء است. دولت و... قادر نیستند اراده خودشان را بر او تحمیل کنند. ایشان روند را می‌بینند. فشارها را می‌بینند، یک لحظه بمباران مراکز و مجاری صدور نفت قطع نمی‌شود. عراق دنبال هواپیمای سوپر اتاندارد است که فقط خارک را بزند. خارک را آنقدر مورد تهاجم قرار می‌دهد که ۷۲ ساعت، هیچ محموله‌ای نمی‌تواند از آنجا صادر بشود. اینها همه واقعیت‌های جنگ است. ما می‌خواهیم مقابله بکنیم، خیلی جاها نمی‌توانستیم،

ولی ایشان می‌گویند، یا احتمالاً به این شکل می‌گویند تا دیروز هم من مَصْر به همین مسیر بودم. خطابشان هم به این صورت است که فرزندان عزیزم تا دیروز هم من چون شما مَصْر به همین مسیر بودم، اما امروز مصلحت کشور را در پذیرش قطعنامه می‌دانم. متشکرم.

دکتر شمس‌الدینی: ممنون. آقای دکتر، برای جمع‌بندی کار، اگر دو، سه دقیقه صحبت دارید بفرمایید. وقتتان رو به پایان است.

دکتر حسین اردستانی: تشکر می‌کنم از لطفی که داشتید. من به خانه خودم آمدم در دانشگاه و همان‌گونه که جنگ بلاگردان کشور بود، امروز هم در برگزاری و شروع کرسی‌های آزاداندیشی، دفاع مقدس در دانشگاه شما بلاگردان و شروع‌کننده بود و به دانشگاه تربیت مدرس کمک کرد تا این جلسه برگزار شود. فکر نمی‌کنم از این صریح‌تر که اینجا صحبت شد در جای دیگری صحبت بشود.

دکتر شمس‌الدینی: من هم فکر نمی‌کنم چنین اتفاقی بیفتد.

جنگ را باید نقد کرد نه تخریب

دکتر حسین اردستانی: یک نکته‌ای را یادآوری کنم؛ جنگ ما مردمی بود. این جنگ زیبایی‌های اندیشگی بسیاری دارد. ببینید، این جنگ، جنگی نبود که در آن دستور بدهند. محور جنگ سپاه پاسداران و بسیج بود. از کوی و برزن، از عمق روستا تا پایتخت، از وسط شهر تا جنوب، همه بودند، ولی قاطبه و اکثر اینها طبقه مستضعف و پایین بودند که تعلق خاطر کمتری داشتند و امام خمینی را با وجودشان پذیرفته بودند. خُب اینهایی که از یک روستا به جنگ آمدند و فرمانده شدند، تحصیلات دانشگاهی داشتند؟ نه، علمشان تجربی است. بسیار حاذق و تیز بودند، درحالی‌که فقط ۲۴

بزرگ بود، ملت بزرگ بود، همه پای کار بودند، این تأیید را امام خمینی کرده و رفته است. این است که می‌گویند بعداً، نه اینکه بعداً شما پی می‌برید جام زهر را فلانی داده به من و... با تحلیل این امر عظیم می‌شکند، از بین می‌رود. پژوهش چون به مستندات استوار است باقی می‌ماند. من در اول صحبتیم نیم ساعت مقوله‌شناسی جنگ عراق و ایران را گفتم. این حرف‌ها در دانشگاهی زده می‌شود که خودش باید بدون جانب‌داری و بر پایه اصول علمی در این عرصه تحقیق کند و نتایجش را برای نسل آینده به یادگار بگذارد.

آقای نیازی: خیلی متشکر از آقای دکتر و توضیحات جامع و عالی‌شان. من البته سؤال ندارم، فقط یک جمله‌ای را پیرو صحبت‌های دوست عزیزمان عرض می‌کنم؛ اینکه در زمان امام و بعد از امام افرادی در سِمَت‌ها و رده‌های مختلف و جایگاه‌های مختلف، از صراط مستقیم امام منحرف شدند، شکی در آن نیست، البته این جملات آخر آقای دکتر اردستانی بخشی از این ماجرا را پاسخ گفت، اما اینکه ما بخواهیم امام را تحت تأثیر افراد یا گروه‌هایی قرار بدهیم، به نظر من اجحاف است به امامی که جز با خدا، با هیچ‌کس و با هیچ گروهی معامله نکرده است. من قریب به مضمون می‌گویم، امام در پیام قطعنامه می‌گویند که تا همین دیروز هم من مَصْر به ادامه جنگ بودم، ولی امروز مصلحت کشور را در پذیرش قطعنامه می‌دانم. بنابراین، چهار روز قبل و پنج روز قبل نبوده و اینکه بخواهیم نهایتاً به یک کتاب استناد کنیم، شاید یک خرده اجحاف به شخصیت امام که معمار این انقلاب است و ما هم که به‌صورتی بر همان مسیر و همان صراط استوار هستیم، باشد اگر که بگوییم که حالا چهار، پنج‌روزه یک دفعه تصمیم‌شان را عوض کردند. قریب به مضمون می‌گویم، چون اصلش نیست،

بکنند؛ البته من می دانستم که آنجا عملیات نمی شود. آن فرمانده شاید این را نمی دانست. من می دانستم محسن رضایی دنبال چیست، دارد کار می کند. قاسم سلیمانی گفت فرمانده گردان من می گوید من اینجا عملیات نمی کنم؛ این زمین هدف ندارد. یک جمله ای حضرت امیر(علیه السلام) دارد که به سپاهیان، به رزمندگان اصلی و خالصش می فرماید: «حملوا بصائرهم علی اسیافهم.» بینش هایشان را نوک شمشیرهایشان حمل می کردند. این مصداقش در جنگ عراق علیه ایران است. نه هاشمی می توانست دیکته بکند به رضایی چیزی را، نه رضایی به فرمانده پایین ترش. در این جنگ، عقلانیت، برنامه ریزی، فکر، شناسایی، تدبیر، رشادت، شجاعت، جسارت، شکست، پیروزی، تدبیر، بی تدبیری، موفقیت، شادی، تلخی، همه باهم هست. یک ملت، یک توانایی ملی و یک رهبری، رهبری مثل امام خمینی که تا پانصد سال دیگر هم جهان اسلام مانند آن را نمی بیند، دیگر تاریخ تکرار نمی شود. افرادی که شما امروز در ایران می بینید همه کنار امام خمینی زیست کردند. این بزرگی ها را داشتند، با او تکمیل شدند. یک نفر راهبر بوده است. جمهوری اسلامی هیچ ثروتی بالاتر از دفاع مقدس ندارد، چون توانایی های بسیاری در آن است، اما ما خیلی راحت درباره آن صحبت می کنیم. همین کتابی هم که الآن نام بردم و آن را خوانده ام، اصلاً چیزی دیگری نمی گذارد بماند. ما باید دفاع مقدس را نقدش کنیم؛ بی مهابا و با سر نترس. برای اینکه ضعف هایش را جبران بکنیم نه اینکه تخریبش کنیم. نقدهای اخیر دارد دفاع مقدس را تخریب می کند و این گونه جلسات مفید است. با اطمینان به شما بگویم، من چنین جلسه ای بعد از جنگ نداشتم.

سال داشتند ۲۵ سال داشتند، همین حدودها. موشک سهند را می گذاشتند روی دوششان - یک موشک ضد هلیکوپتر است، ضد سطح پایین است. هواپیما سطح پایین باشد، شاید بتواند آن را بزند، هلیکوپتر را قطعاً می زند. به آنها آموزش می دادند و می گفتند ببین این را که گذاشتی روی دوش، از این چشمتی اش نگاه می کنی، این قدر که شد، هواپیما اگر این قدر شد، آن را بزن. او با همان آموزش آن را می زد، می انداخت. در جنگ، افراد نهایت اختیار و قدرت را داشتند. من این جمله را یک جا، در سطح بزرگان جنگ گفتم، گفتم که جنگ عراق و ایران را بدون قدرت سطح کارگزاری نمی شود تحلیل کرد، ساختار گرایانه نمی شود جنگ را تحلیل کرد، ساختار گرایانه یعنی نگاه کلاسیک. در کشور ارتش وجود دارد، آموزش دارد، درجات دارد، سلسله مراتب دارد، فرمانده اش وقتی سرگرد، سرهنگ شد، می تواند فرمانده گردان بشود، سرتیپ شد می تواند فرمانده تیپ بشود، بالاتر می تواند فرمانده لشکر بشود. در جنگ، بسیجی این طور نیست. فرماندهی داریم که ۲۵ سالش است و فرمانده است و فرد سی ساله زیر نظرش کار می کند. این فرد نبوغ دارد، توان دارد، جسارت دارد. در جنگ، آقای رضایی که فرمانده سپاه است، وقتی می گفت کاری باید انجام شود، صرف دستور انجام نمی شد، محسن رضایی می گوید من مشکلم در طول جنگ با فرماندهان این بود که باید اینها را توجیه می کردم تا مجاب می شدند و الا انجام نمی دادند. آخر این آدمها، حسین خرازی است. قاسم سلیمانی است که الآن در منطقه آوازه ای دارد. یک روز ایشان آمد پیش آقای رضایی، ما آمده بودیم فاو و برای یک جلسه ای به اهواز آمده بودیم. جلسه ای بود و دوباره سال ۱۳۶۶ می خواستند روی فاو طراحی